



به نام خدا

آموزش

مهارت‌های ♦♦♦

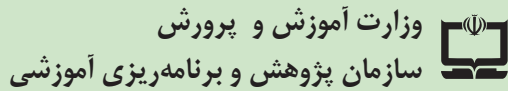
نوشتاری

(نگارش و انشا)

پایه هفتم

دوره اول متوسطه





نام کتاب: آموزش مهارت‌های نوشتاری (نگارش و انشا) پایه هفتم دوره اول متوسطه - ۱۰/۱

مؤلفان: فریدون اکبری شلدره، محمد دهریزی و معصومه نجفی پاکی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی — ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

وب سایت: www.chap.sch.ir

مدیر هنری: مجید ذاکری یونسی

طراح گرافیک، صفحہ آرا و طراح جلد: جواد صفری

عکاس: ابوالفضل بهرامی

طراح خط رایانه‌ای: کامران انصاری

مصیح: رعنا فرج زاده دروئی، پری ایلخانی زاده

امور آماده‌سازی خبر: سپیده ملک ایزدی

امور فنی رایانه‌ای: حمید ثابت کلاچاهی

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران

تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۵ - ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

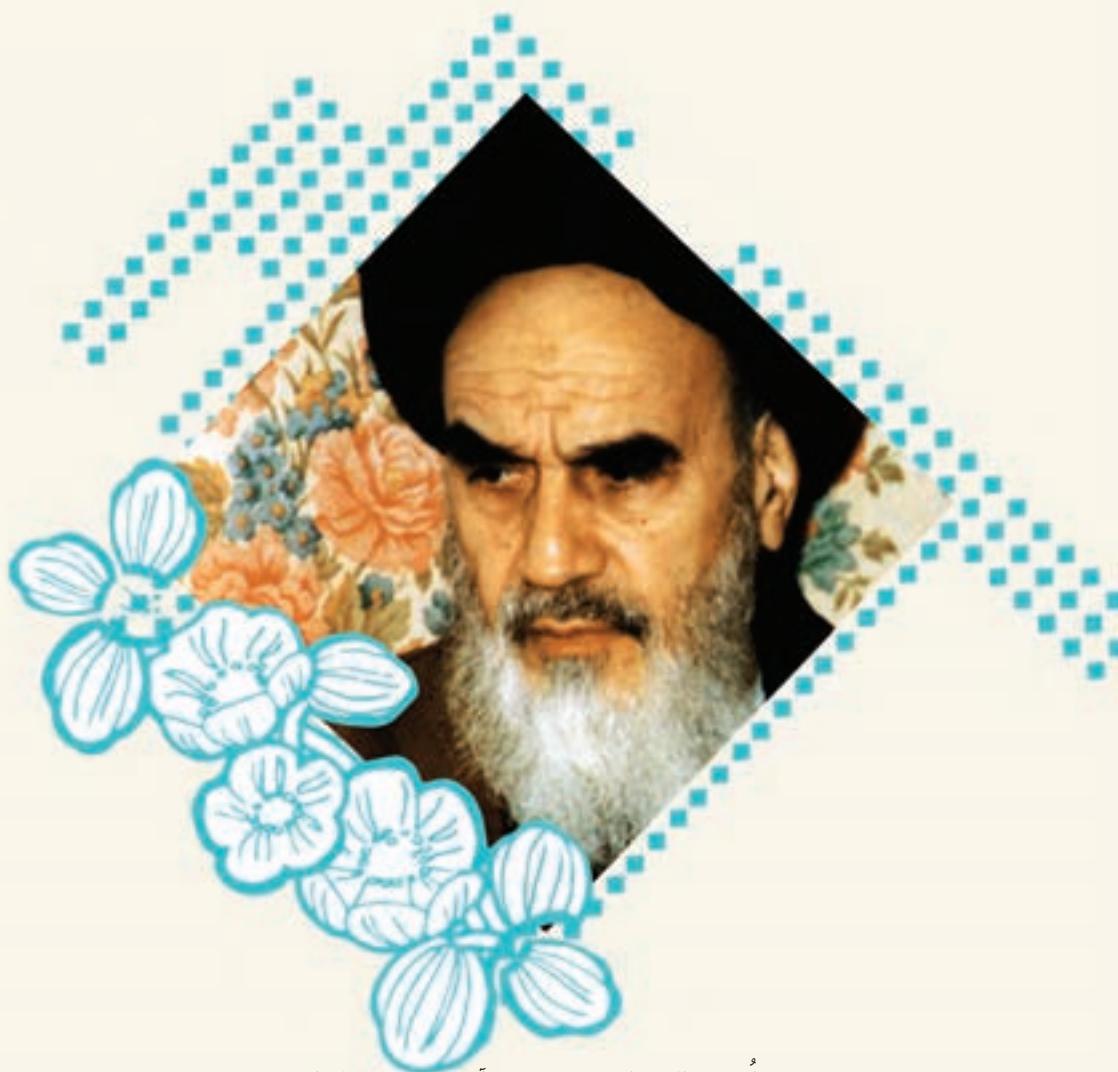
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دوم ۱۳۹۴

حقّ چاپ محفوظ است.

ISBN 978-964-05-2414-5 شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۱۴-۵





« اُنس و الفت انسان با هنر و آثار هنری شامل ادبیات،
نقّاشی و ... برخاسته از حسّ زیبایی شناسی اوست. هنر،
آدمی را به شناخت سرچشمهٔ زیبایی ها فرا می خواند و
روح سرکش او را به آرامش می رساند.»

امام خمینی (رحمة الله علیه)



فهرست

مقدمه | ۶

ستایش | ۱۲

درس اول: نقشه نوشتن | ۱۳

۱۹ | فعالیت های نگارشی

۲۲ | درست نویسی

۲۳ | تصویر نویسی

درس دوم: بخش های نوشته | ۲۵

۳۱ | فعالیت های نگارشی

۳۴ | درست نویسی

۳۵ | حکایت نگاری

درس سوم: طبقه بندی موضوع | ۳۷

۴۱ | فعالیت های نگارشی

۴۴ | درست نویسی

۴۵ | مثل نویسی

درس چهارم: کوچک تر کردن موضوع | ۴۷

۵۱ | فعالیت های نگارشی

۵۴ | درست نویسی

۵۵ | تصویر نویسی



فهرست

درس پنجم: بندهای بدنه | ۵۷

۶۲ | فعالیت‌های نگارشی

۶۵ | درست‌نویسی

۶۶ | حکایت‌نگاری

درس ششم: جمله موضوع | ۶۷

۷۱ | فعالیت‌های نگارشی

۷۵ | درست‌نویسی

۷۶ | مثل‌نویسی

درس هفتم: راهی برای نظم دادن به ذهن و نوشته | ۷۷

۸۲ | فعالیت‌های نگارشی

۸۵ | درست‌نویسی

۸۶ | تصویرنویسی

درس هشتم: روشی برای نوشتن درباره موضوع‌های ذهنی | ۸۷

۹۱ | فعالیت‌های نگارشی

۹۴ | درست‌نویسی

۹۵ | حکایت‌نگاری

نیایش | ۹۶

پیوست: شیوه‌نامه ارزش‌یابی | ۹۷

کتابنامه | ۱۰۳

مقدمه

❏ سخنی با دبیران ارجمند

نوشتن در دنیای امروز، یکی از مهارت‌های بهتر زیستن و از توانایی‌های زبانی است که در پی سه مهارت دیگر (گوش دادن، سخن گفتن و خواندن) جای می‌گیرد. گوش دادن و حرف زدن را از خردسالی به‌طور تدریجی و طبیعی فرا می‌گیریم؛ خواندن را پس از حضور در مدرسه و آموزش و تمرین و تکرار، می‌آموزیم؛ اما نوشتن بعد از آشنایی با الفبا، آغاز می‌شود. به همین سبب، مهارت نوشتن را نتیجه و محصول خواندن می‌دانیم.

از دید ما، توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در جهان امروز و فضای رسانه‌های نو پدید است. این برنامه، در پی پرورش چنین رویکردی در فضای آموزش عمومی است و پس از سال‌ها، اکنون با مطالعه تاریخ آموزشی گذشته و تجربه‌های جهانی در قلمرو آموزش نوشتن، محتوایی کاملاً ساخت‌مند و علمی را پیش رو، نهاده است.

هر کتاب، در حقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را با خود به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست اندیشی و آسان نویسی باشد. کتاب‌خوانی یکی از شگردها و شیوه‌های مناسب برای رشد اندیشه و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان در نوشتن است. اگر کشاورز با کاشت و داشت، به کشت خود یاری می‌رساند؛ نویسنده هم با خواندن، اندیشیدن و نوشتن، به آفرینش نوباوه فکری خود دست می‌یابد. یعنی نوشتن، فرزند خواندن است. هرچه بیشتر بخوانیم؛ توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کار نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود. خواندن، بذرافکنی در پهن‌دشت ذهن است. ذهن آدم بی‌مطالعه، به سرزمین بی‌حاصل می‌ماند که در آن گیاهی سبز نمی‌شود.

سخن دیگر اینکه، خواست ما از خواندن، تنها روخوانی متن نوشته‌ها نیست؛ از دید ما، هرچیزی که ذهن را به درنگ وادارد و فکر را به کار اندازد؛ متن است و قابل خواندن و اندیشیدن است. به راستی، هر یک از رویدادها، متنی هستند که ذهن ما را به خوانش و تفسیر، فرا می‌خوانند. هر تصویر و نگاره نقّاشی و نگارگری، یک متن است. هنگامی که موضوع نگارش ما یک تصویر، نقّاشی یا یک صحنه از رویدادهای اجتماعی باشد؛ مانند یک نوشته یا داستان، نخست بر همه اجزاء، نقش‌ها و رنگ‌ها و پیکره آن خیره می‌شویم؛ سپس درباره نقش عناصر آن، گفت‌وگو و تأمل می‌کنیم و آنچه به ذهنمان می‌آید؛ می‌نویسیم.

در آموزش محتوای این کتاب، تأکید ما بر بهره‌گیری از روش‌های فعال و تقویت روحیه مشارکت‌پذیری دانش‌آموزان است. گفت‌وگو، بحث و بازاندیشی، مطالعه و کتاب‌خوانی، رایزنی و مشورت، بازسازی و بازپروری فکر، از بهترین شیوه‌ها برای رسیدن به ذهن چالاک و زایا، و نقد و تحلیل مؤثر در هنگام نوشتن است. به کارگیری روش‌هایی چون: زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن سازی طرز تلقی)، بارش فکری، نوآفرینی (بدیعه‌پردازی) و حل مسئله، در این درس، اثربخش و کارا خواهد بود.

محتوای این کتاب در هشت درس سازماندهی شده است. با توجه به زمان اختصاص یافته، میزان تقریبی ساعت آموزشی مؤثر، حدود ۲۴ جلسه در سال است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود فرایند یاددهی - یادگیری هر درس این کتاب در سه جلسه (آموزش، تمرین و نگارش، بررسی و نقد برای تثبیت یادگیری) طراحی و تنظیم گردد. آنچه درباره ارزش‌یابی از آموزه‌های این کتاب باید یادآور شویم؛ این است که رویکرد برنامه و محتوای آن، «رویکرد مهارتی» است. یعنی توانایی نوشتن، مهارتی است که در پی آموزش، تمرین، تکرار و نوشتار، کسب می‌شود. از این رو، این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است. دانستنی‌های حفظی این کتاب، بسیار اندک و ناچیز است. دانش‌آموزان باید در کلاس، فرصت نوشتن و بازنویسی و نقد نوشته‌های همدیگر را پیدا کنند. جز این، راهی نیست. یکی از اصلی‌ترین دلایل کم بودن حجم و تعداد درس‌ها همین است. کمتر حرف بزنیم و بیشتر به نوشتن، فرصت بدهیم. در هر درس،



سنجه‌ها و معیارهایی را برشمرده‌ایم که لازم است در نوشته‌های دانش‌آموزان و ارزیابی از آنها مورد توجه قرار گیرد.

هدف اصلی این کتاب، ایجاد نظم ذهنی در یادگیرندگان است. اگر ذهن، سامانی نظام‌مند پیدا کند، گفتار و نوشتار هم منظم خواهد شد. شناخت ساختمان و چارچوب نوشته، از گام‌های بنیانی در شکل دادن به ذهن، هنگام نوشتن است. از این رو، در این کتاب، همه تلاش ما این بوده است که طبقه بندی و نظم ذهن را به خواننده یادآور شویم.

هر کس که قصد نوشتن دارد، پیش از نوشتن درباره موضوع، باید نقشه آن را در ذهن، طراحی کند، بهتر است مراحل و گام‌های آن را پیش‌بینی نماید و حتی بر روی کاغذ بنویسد. بنابراین، دبیران گرامی در آموزش، بر این مسئله تأکید کنند و از دانش‌آموزان نیز نقشه ذهنی و مراحل تدوین نوشته را درخواست نمایند.

کتابی که پیش رو دارید؛ هشت درس دارد. از نظر ما نقطه آغاز نوشتن، فکر کردن است، بنابراین، نخست از نقشه ذهنی، سخن گفتیم و سپس برای ساده‌سازی آموزش و یادگیری نوشتن، چارچوب‌ها و روش‌هایی تدوین کرده‌ایم. در پی هر درس این کتاب، تمرین‌های نوشتاری در سه بخش با عنوان «فعالیت‌های نگارشی»، «درست نویسی» و «تصویرنویسی» یا «حکایت نگاری» و «مثل نویسی»، سازماندهی شده است.

«فعالیت‌های نگارشی» با نظمی علمی و منطقی آموزشی به دنبال هم آمده‌اند؛ شماره یک با هدف تقویت توانایی تشخیص، شماره دو با هدف پرورش توانایی نوشتن و تولید دانش‌آموزان و شماره سه با هدف تقویت توانایی بررسی متن، تحلیل و نقدنویسی، طراحی شده است.

بخش «درست نویسی» با هدف آموزش هنجارهای نوشتن و آشنایی با کاربرد درست واژگان در نوشتار معیار، در ساختار کتاب گنجانده شده‌است. پس از یادگیری این نکات، طبیعی است که به هنگام نوشتن، این هنجارها را رعایت کنیم.

«تصویرنویسی»، یعنی نوشتن درباره اجزا و عناصر دیداری در تصویر، لازمه خوب نوشتن در این بخش، دقت در نگاره و بررسی و خوانش و درک عناصر بصری



است. در حقیقت هر تصویر، بهانه بسیار نیکویی برای نوشتن است. از هر تصویر، موضوع‌های فراوانی را می‌توان برگزید و درباره‌اش نوشت. مهم نیست که کدام بخش از تصویر را موضوع نوشتن قرار می‌دهید، آنچه در این کار ارزش دارد، چگونگی بیان و درک و تفسیر ما از تصویر و قدرت پرورش موضوع است. اگر خوب دیدن را به خوب اندیشیدن پیوند بزنیم و فرصتی برای تفکر ایجاد کنیم؛ عمل نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

«حکایت‌نگاری» بخشی دیگر از فعالیت‌های نوشتاری است که بر بازنویسی و گسترش متن به زبان ساده تأکید دارد.

«مَثَل‌نویسی» گونه‌ای دیگر از کارهای نوشتنی است که «مَثَل» را بهانه‌ای برای خلق، تولید و آفرینش متنی جدید، قرار می‌دهد. مثل‌نویسی، در حقیقت شیوه‌ای از بازآفرینی است.

حکایت و ضرب‌المثل در بارورسازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت خوب سخن گفتن و زیبا نوشتن، بسیار مؤثر است. مایه‌های طنز نهفته در برخی از حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌ها، طراوت و ویژه‌ای به فضای ذهن اهل زبان می‌بخشد و نشاطی تازه بدان می‌افزاید که در خلاقیت و نوآفرینی، بسیار نقشمند و اثرگذار است. ضرب‌المثل‌ها در افزایش توان سخنوری و قدرت نویسندگی، کارمایه و نیروی شگرفی دارند.

♦ **توجه:** صفحه‌های خالی که برای نوشتن، طراحی شده، جنبه نمادسازی دارد، بهتر است دانش‌آموزان برای نوشتن فعالیت‌های نگارشی، از ابتدای سال تحصیلی، دفتر ویژه نگارش داشته باشند تا شما همکاران گرامی بتوانید فرایند آموزش و یادگیری را بر پایه آثار آنها، ارزش‌یابی کنید و دانش‌آموزان هم از این دفتر به عنوان خاطرات خوش لحظه‌های نوشتن، مراقبت نمایند.





◀ سخنی با دانش‌آموزان عزیز

نوشتن یکی از لذت‌های ماندگار است. با نوشتن می‌توانیم حرف دلمان را به زبان آوریم، عواطف و احساسات خود را آشکار کنیم و دانش و تجربیاتمان را برای دیگران و نسل‌های آینده به یادگار بگذاریم.

لذت نوشتن، زمانی بیشتر می‌شود که دیگران نوشته‌های ما را بخوانند و بپسندند و از آن به نیکی یاد کنند. خوانندگان آگاه و کتاب‌شناس، معمولاً سراغ نوشته‌های صمیمی، ساده و دلنشین می‌روند، نوشته‌هایی که شوق خواندن را در خواننده برانگیزاند.

ممکن است این پرسش به ذهن شما بیاید که آیا نویسندگی یک نبوغ و استعداد مادرزادی است یا مهارتی قابل آموزش و یادگیری است؟

بی‌گمان، نویسندگان بزرگ هم، اصول نوشتن را مادرزادی نیاموخته‌اند و نویسنده



به دنیا نیامده‌اند؛ آنها هم در آغاز، توانایی خوب نوشتن را نداشتند ولی کم‌کم با خواندن بسیار، فراگیری اصول نوشتن، تمرین و تکرار به یک چارچوب و نظم فکری رسیده‌اند و مهارت نوشتن را یادگرفته‌اند. شما هم اگر اصول و چارچوب درست نوشتن را یاد بگیرید و کتاب‌خوانی را یکی از برنامه‌های ثابت زندگی خود قرار دهید، می‌توانید یکی از نویسندگان خوش قلم و آینده‌ساز میهن عزیزمان، ایران، باشید. خواستن، توانستن است؛ پس با توکل به لطف پروردگار مهربان، از هم اکنون با خواندن این کتاب، کار را آغاز کنید. برای خود دفتر یادداشتی فراهم نمایید و هر روز به آن، سری بزنید و سعی کنید حتی به اندازه یک جمله هم که شده، از مشاهدات و اتفاقات آن روز را بنویسید.

تمرین کنید و به خود عادت بدهید که هر چه می‌خواهید بگویید؛ نخست، همان را در دفترتان بنویسید؛ کوشش کنید؛ همان گونه که سخن می‌گویید، بنویسید. نگذارید بین شیوه فکر کردن، سخن گفتن و نوشتن شما فاصله و تفاوتی پیدا شود. شاید برجسته‌ترین فرقی که میان حرف زدن و نوشتن هست و در موقع نوشتن باید آن را اصلاح کنید؛ این است که جای کلمات در نوشتن و کاربرد برخی از واژه‌ها مثل فعل، با حالت سخن گفتن، یکسان نیست و البته این هم، کار آسانی است و اگر خودتان چند جمله از حرف‌های خود را به همان شکل گفتار بنویسید و بعد بخواهید آن را به نوشته معیار زبان رسمی تبدیل کنید؛ به این تفاوت، بیشتر پی خواهید برد. در آن صورت، اولین خواننده و شنونده حرف‌هایتان، خود شما خواهید بود و پیش از اینکه دیگران به نوشته شما خُرده بگیرند؛ خودتان آن را بازخوانی و اصلاح خواهید کرد. هرچه بیشتر بخوانیم و بنویسیم و دیگر بار، بخوانیم و بنویسیم یعنی بازخوانی و بازنویسی کنیم، آسان‌تر به توانایی و مهارت در نوشتن، دست می‌یابیم. «کار نیکو کردن از پُر کردن است»

امیدواریم با فراگیری این چارچوب‌ها به کمک دبیر محترم خود بتوانید نوشتن روشمند را فرا بگیرید، البته پشتکار در مطالعه کتاب‌های خوب و تلاش و تمرین بیشتر نوشتن، بهترین پیشنهاد برای پیشرفت است.

◆ گروه زبان و ادب فارسی ◆ دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

آفرینش جهان، جلوه‌ای از نگارش زیبایی‌ها و انشای آفریدگار است. اگر خوب، چشم بگشاییم و در خلقت خودمان و پدیده‌ها تأمل کنیم، به توانایی پروردگار مهربان، پی خواهیم برد و در خواهیم یافت که نخستین نگارنده، در این عالم، خداوند متعال است و باید همه آدمیان و آفریدگان را، انشای الهی دانست.

مِثَّتْ، خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قُرْب است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمَدِّ حیات است و چون برمی‌آید مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفس، دو نعمت، موجود است و بر هر نعمتی، شکری واجب.

از دست و زبانِ که برآید
بنده همان به که ز تقصیر خویش

کز عهدهٔ شُکرش به درآید؟
عُذر به درگاهِ خدای آورد

الهی، ستایش از آن توست که کردگار روزی رسانی و یکتا در نام و نشانی.
الهی، دانایی و معرفتی ده که از راه نیفتیم، بینایی و بصیرتی ده تا در چاه
نیفتیم.

الهی، در دل‌های ما، جز تخمِ محبّتِ خود مکار و بر جان‌های ما جز بارانِ رحمتِ خود مبار.

12

درس اوّل:

نقشه نوشتن

این شهر خوش نقش و
آب و تابش را از دست ندهی و
چون که می‌بینی این شهر را
در طول سفر ایستگاههای
سفر این شهر هموار است
از دریا تا دریا و دریا
سفر نوشتن را در این شهر
به خاطر شمع و سفر نوشتن

این شهر خوش نقش و
آب و تابش را از دست ندهی و
چون که می‌بینی این شهر را
در طول سفر ایستگاههای
سفر این شهر هموار است
از دریا تا دریا و دریا
سفر نوشتن را در این شهر
به خاطر شمع و سفر نوشتن
معمولاً در سفر نوشتن
هر وقت که می‌بینی این شهر
آب و تابش را از دست ندهی و
چون که می‌بینی این شهر را
در طول سفر ایستگاههای
سفر این شهر هموار است
از دریا تا دریا و دریا
سفر نوشتن را در این شهر
به خاطر شمع و سفر نوشتن

نقشه نوشتن

با ورود معلم به کلاس، شور و نشاط دانش‌آموزان، بیشتر شد. معلم خوش‌فکر، درس را آغاز کرد و گفت: می‌دانم که شما نوشتن را از همان سال‌های آغازین دبستان، آموخته‌اید اما از امسال، چگونه نوشتن را به‌طور روشمند، خواهید آموخت. اکنون، اجازه بدهید با یک مثال، کمی بیشتر توضیح دهم.

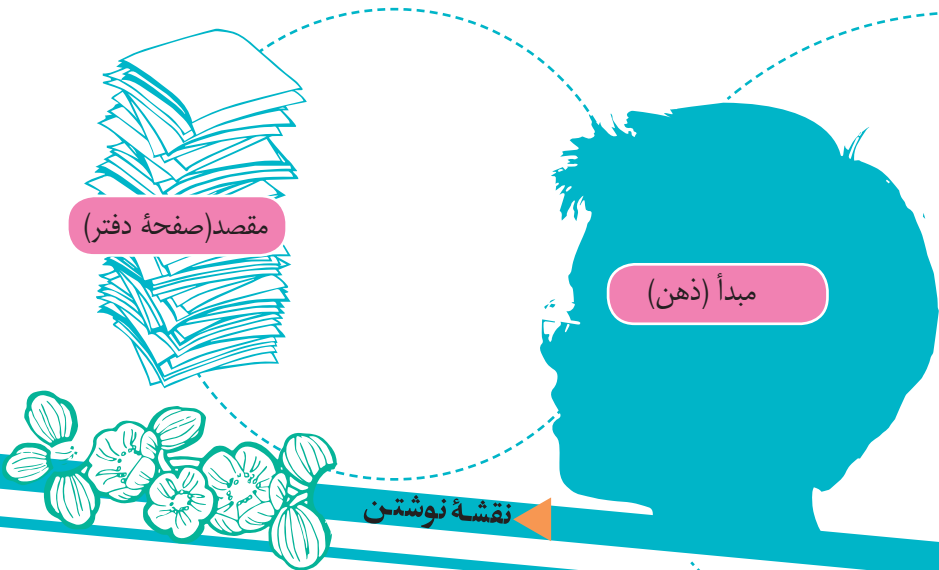
عزیزانم، نویسندگی شبیه یک سفر است؛ یک سفر واقعی و گاه خیالی؛ یک سفر خاطره‌انگیز و پرمایه. در سفر نویسندگی، من و شما همراهانی هستیم که می‌خواهیم به شهری بسیار زیبا، پر نقش و نگار و دلفریب، رهسپار شویم. پیش از سفر، لازم است هم من و هم شما به پرسش‌هایی فکر کنیم و به آنها پاسخ دهیم:

- این شهر خوش نقش و نگار، کجاست؟
- آیا نقشه‌ای از آن در دست یا در ذهن داریم؟
- چگونه و با چه وسیله‌ای باید به سوی آن برویم؟

- در طول سفر، ایستگاه‌ها و استراحتگاه‌هایی وجود دارد؟
- مسیر این شهر، هموار است یا از سرِ گردنه‌ها و از دل دره‌ها می‌گذرد؟

اگر دربارهٔ این پرسش‌ها بیندیشیم و نقشهٔ راه را ترسیم کنیم و ابزار مورد نیاز را فراهم نماییم؛ آن‌گاه، می‌توانیم سفر نوشتن را آغاز کنیم؛ بی‌آنکه نگرانی و هراسی داشته باشیم.

به نظر شما، در سفرِ نوشتن، نقطهٔ آغاز و پایان کجاست؟ معمولاً تصور می‌شود، نوشتن بانگارش کلمات بر روی صفحهٔ کاغذ شروع می‌شود؛ در حالی که چنین نیست. هر نوشته، پیش از خودنمایی بر پهنهٔ کاغذ، در ذهن نویسنده، طبقه‌بندی و نوشته می‌شود. هر قدر این فرایند (نگارش و طبقه‌بندی ذهنی) کامل‌تر باشد، نوشتهٔ ما نمود بهتری خواهد داشت؛ بنابراین در سفرِ نوشتن، نقطهٔ آغاز حرکت، «ذهن» است و خط پایان سفر «صفحهٔ دفتر» شماست.



اکنون باید مسیر ذهن تا صفحهٔ دفتر را مشخص کنیم و ببینیم با کدام نقشه می‌توانیم آنچه در ذهن داریم، آسان‌تر بر صفحهٔ دفتر بیاوریم.

طبقه‌بندی ذهن، گام اول در تهیهٔ نقشهٔ سفر نوشتن است؛ این طبقه‌بندی، در حقیقت، ساختمان ذهن و نوشتهٔ ما را نشان می‌دهد. در نمایهٔ زیر، **مسیر حرکت و مراحل سفر نوشتن** را می‌بینیم:

موضوع

مقدمه
(زمینه‌سازی)

تنه / بدنه
(متن نوشته)

نتیجه
(جمع‌بندی)

شکل‌گیری چنین ساختاری در ذهن نویسنده، مسیر نوشتن را برای او هموار می‌سازد و زمانی که شروع به نوشتن می‌کند؛ برای خودش کاملاً روشن است که چه می‌خواهد بنویسد. نتیجه این طبقه‌بندی ذهنی و تسلط بر مطلب، نوشتن متنی دقیق و منسجم است. متن‌های دقیق و منسجم، خوانندگان را سر در گم نمی‌کنند.

یکی از راه‌های نظم دادن به ذهن و نوشته، طراحی **ساختمان نوشته** است. شکل زیر، **ساختمان ساده و طبقه‌بندی اولیه ذهن و نوشته** را نشان می‌دهد.

The template is a large rectangular box with a light blue border. At the top center is a decorative floral illustration. Below it is a light green rectangular box labeled "موضوع" (Topic) on the right. This is followed by a light blue box labeled "بند مقدمه (زمینه‌سازی)" (Introduction (Context Setting)) on the right. The main body consists of a large light orange box labeled "بندهای بدنه (متن نوشته)" (Main Body (Written Text)) on the right. This box is divided into three horizontal sections, each labeled on the right as "بند اول" (First Part), "بند دوم" (Second Part), and "بند سوم" (Third Part). Below the main body is a light yellow box labeled "بند نتیجه (جمع‌بندی)" (Conclusion (Summary)) on the right. At the bottom center is another decorative floral illustration. On the left side of the template, there are ten small blue diamond shapes arranged vertically.

اکنون نوشته زیر را با هم بخوانیم و به نقشه ذهنی و ساختمان نوشته، توجه کنیم:



موضوع

دل، آشیانه محبت

بند مقدمه (زمینه سازی)

هر چیزی، مرکزی دارد. قلب و مرکز بدن ما انسان ها **دل** است که مخزن و گنجینه وجود به شمار می آید. این گنجینه، نیاز به مراقبت دارد.

بندهای بدنه

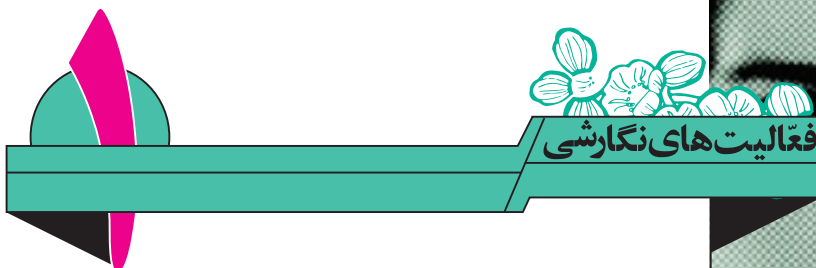
اگر راستش را بخواهید دلم خالی از زشتی ها، پاک و سفید است. من در فضای دلم هیچ جست و جوگری ندارم که همه حرف ها را برایم بیابد و به من نشان دهد؛ اما در دلم توان و نیرویی بسیار فعال است و دوست و دشمن، راستی و دروغ و خوبی و بدی را فوراً شناسایی می کند و به هر کس اجازه ورود نمی دهد. به همین سبب، در دلم جز خوبی ها چیزی نیست. در دلم به روی دوستان، همیشه باز است تا آزادانه بیایند و بروند و هر روز به تعداد دوستانم افزوده شود. تلاش می کنم؛ دوستان را نرنجانم. از کسانی که با لطف و محبت می خواهند دلشان را پاک و بی کینه و زیبا نشان بدهند، خوشم می آید؛ چون آنها آدم های مهربانی هستند؛ هم خود را و هم دیگران را دوست می دارند. این، کار بسیار خوبی است.

بند نتیجه (جمع بندی)

دل، اصلی ترین بخش خانه وجود ماست. همه ارزش دل ها به سادگی و پاکی آنهاست. شادابی و سرزندگی یک کشور هم به جوانانی وابسته است که دلی پاک و بی کینه، اما استوار و بی باک دارند. پس دلمان را سرشار از نور ایمان و لبالب از حضور دوستان کنیم.

♦ مؤلفان





◆ نوشتهٔ زیر را بخوانید و ساختمان آن را مشخص کنید.

زبان‌های ما

زبان، عامل پیوند با دیگران، پیام دادن و گفت‌وگو است. اکنون اگر از شما بپرسند «چند زبان داریم؟» جواب خواهید داد: «خب معلوم است یک زبان». اما با کمی تأمل، درمی‌یابیم که از راه‌های دیگر هم می‌توانیم پیام بدهیم و با دیگران سخن بگوییم. ما افزون بر این زبان، یعنی زبانی که با آن حرف می‌زنیم، زبان‌های دیگری هم داریم؛ مثلاً وقتی از دور یکی از دوستانمان را می‌بینیم و برایش دست تکان می‌دهیم در واقع بدون آنکه سخنی بر زبان آوریم، با او ارتباط برقرار می‌کنیم، سلام می‌کنیم و احوالش را می‌پرسیم.

هنگامی که مُبصرِ کلاس انگشتش را روی لب و بینی‌اش می‌گذارد، در واقع به دانش‌آموزان یادآوری می‌کند که ساکت باشند و نظم کلاس را بر هم نزنند.

به کمک دیگر اعضای بدن هم می‌توانیم، پیامی را به دیگران بفهمانیم؛ مثل حرکتِ سر، چشم، ابرو و... به این زبان‌ها، «زبان‌های بدن» می‌گویند.

بنابراین، اگر زبان‌های بدن خود را خوب بشناسیم و به موقع آنها را به کار بگیریم، با دیگران ارتباط مؤثرتری خواهیم داشت.

◆ مؤلفان

◆◆ اکنون از میان موضوع‌های زیر یکی را انتخاب کنید، نخست کمی دربارهٔ آن
بیندیشید؛ پس از شکل‌گیری نقشهٔ ذهنی؛ سفر نوشتن را آغاز کنید:

◆ پاییز ◆ حیاط مدرسه ◆ روزی را که دوست دارم، تکرار شود

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



♦♦♦ یکی از انشاهای عضو گروه خود را انتخاب و آن را بر پایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

- ♦ پیش‌نویسی (داشتن نگاشتِ اوّل)
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)
- ♦ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- ♦ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری :

.....

.....

.....

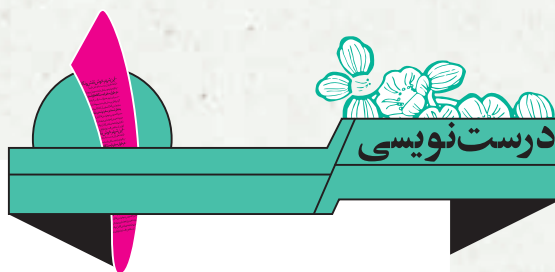
.....

.....

.....

.....

.....



الف) چشمش که به پنجره افتاد، غصّه‌اش گرفت.

ب) چشش که به پنجره افتاد غصّش گرفت.

جملهٔ الف، درست است؛ در نگارش رسمی، به کارگیری کلمات شکسته، کوتاه شده و گفتاری، مناسب نیست. مگر در گفت‌وگوهای میان اشخاص داستان یا نمایشنامه.

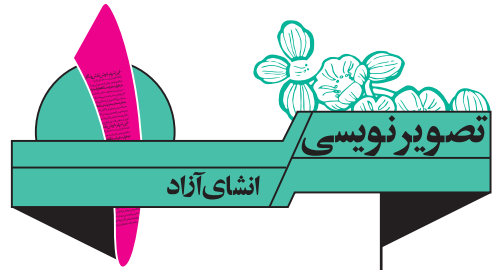
♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ هر کی وارد شهر می‌شه، می‌پرسه چه خبره؟

.....

♦ تا خودت رو تغییر ندی، نمی‌تونی سبب تغییر دیگران بشی.

.....



◆ آنچه در تصویر زیر می‌بینید؛ بنویسید.



Blank writing area with horizontal lines and a blue border.



آیا خواننده نوشته شما بدون اینکه تصویر را ببیند، می‌تواند تنها با خواندن نوشته شما تصویری از آن داشته باشد؟

معلم نگارش در حالی که کاغذ لوله شده بزرگی در دست داشت، وارد کلاس شد و به دانش‌آموزان سلام کرد.

دانش‌آموزان هم، به احترام معلم از جا بلند شدند و سلام کردند. معلم، کاغذ لوله شده را باز کرد و به کمک مبصر کلاس، آن را روی تخته، نصب کرد. بالای کاغذ با خط درشت نوشته شده بود «نقشه راه‌های ایران» و تمام سطح کاغذ پر بود از خطوط تو در تو.

معلم همان‌طور که رو به روی کلاس ایستاده بود، به نقشه اشاره کرد و گفت: «می‌خواهم یک بار دیگر برگردیم و برویم سراغ سفر نوشتن. اگر یادتان باشد؛ گفتیم که سفر نوشتن از ذهن شروع می‌شود و در صفحه دفتر ما پایان می‌پذیرد.

ما سفر نوشتن را براساس یک نقشه ذهنی پیش بردیم. در مسیر نقشه ذهنی نوشتن هم، مثل تمام راه‌ها، ایستگاه‌ها و استراحتگاه‌هایی وجود دارد که مسافران را به تأمل و درنگ وامی‌دارد. در نقشه و مسیر نوشتن، چهار بخش یا ایستگاه برای درنگ و اندیشیدن و نوشتن داریم. این چهار بخش که در درس قبل با آنها آشنا شدید. عبارت‌اند از: موضوع، مقدمه یا زمینه‌سازی، تنه یا بدنه، نتیجه یا جمع‌بندی».

موضوع

مقدمه (زمینه‌سازی)

تنه (بدنه)

نتیجه (جمع‌بندی)

اکنون می‌خواهیم، در هر یک از ایستگاه‌های سفر نوشتن (بخش‌های نوشته) کمی بایستیم و درباره آن بخش، گفت‌وگو کنیم:

◆ بخش اول

اولین ایستگاه در سفر نوشتن، «موضوع» است. بخش موضوع، جایی برای درنگ و اندیشیدن است. موضوع، مثل سنگی در دریاچه ذهن نویسنده فرود می‌آید و آن را به حرکت و پویایی وا می‌دارد، نویسنده با اندیشیدن درباره موضوع، مسیر بعدی نوشتن را مشخص می‌کند.

اگر در انتخاب موضوع، به نکات زیر توجه کنیم، راحت‌تر و بهتر می‌توانیم بنویسیم:

- موضوع، مورد علاقه ما باشد.
- درباره موضوع، اطلاعات کافی داشته باشیم.
- موضوع، با زندگی واقعی ما ارتباط داشته باشد.

◆ بخش دوم

«مقدمه»، ایستگاه دوم در سفر نوشتن است و در پیشانی نوشته می‌آید. مقدمه، روزنه‌ای است که از مسیر آن، فضای پیش‌رو را به خواننده، نشان می‌دهیم. در مقدمه، جمله‌هایی آورده می‌شود که اندیشه اصلی نویسنده و نوشته را بیان می‌کنند. خواننده با خواندن مقدمه، به فضای حاکم بر نوشته، پی می‌برد. در حقیقت، مقدمه، نشان‌دهنده نقشه کلی نوشته، و تصویری از کل موضوع است.

اگر به موارد زیر توجه کنیم، مقدمه خوبی خواهیم نوشت:

- مقدمه کوتاه باشد.
- مقدمه، موضوع را به سادگی و روشنی، معرفی کند.
- مقدمه کل فضای نوشته را نشان دهد.

◆ بخش سوم

«بدنه» یا تنه، ایستگاه سوم و بخش اصلی نقشه نوشتن است. همان فضای کلی است که دورنمای آن را در مقدمه دیده بودیم. سخن اصلی نویسنده، در بخش تنه می‌آید. تعریف، توصیف، شرح و گسترش موضوع، در تنه نوشته اتفاق می‌افتد. تنه نوشته از نظر حجم هم گسترده‌ترین بخش نوشته است. باید دقت داشت که:

- حجم تنه از مقدمه و نتیجه بیشتر باشد.
- هر بند، فقط به یک موضوع، اختصاص داشته باشد.
- بندهای تنه با هم ارتباط داشته باشند.

◆ بخش چهارم

آخرین بخش و پایان‌دهنده سفر نوشتن، بند «نتیجه» است. بند نتیجه، فرودگاه ذهن نویسنده است. هواپیمایی که از ذهن نویسنده به پرواز درآمده بود، اکنون در فرودگاه فرجامین خود به نام «نتیجه» به زمین می‌نشیند. در بخش نتیجه، خلاصه و فشرده بندهای دیگر، نوشته می‌شود. در نوشتن نتیجه، باید از کاربرد جمله‌ها و عبارت‌های تکراری مانند: «نتیجه می‌گیریم که ...» یا «درسی که از این نوشته می‌گیریم این است که ...»، «پس در نتیجه...»، «بنابراین ...» و «خلاصه» و ... پرهیز کنیم. گிரایی و جاذبه نتیجه به این است که:

- کوتاه و گویا باشد.
- به برخی از پرسش‌های اساسی خواننده، پاسخ بدهد.
- خواننده را به تأمل و تفکر درباره موضوع، وا دارد.

معلم پس از این گفت‌وگو به دانش‌آموزان گفت: «حالا عزیزانم، می‌خواهم برایتان خاطره‌ای از کلاس‌های انشای خودم تعریف کنم که با درس امروز، ارتباط دارد: معلم انشای ما یک روز، موضوعی به ما داد و از ما خواست درباره آن انشایی بنویسیم. آن روز، گمان می‌کردم انشای من، جزء انشاهای خوب کلاس است، اما بعدها که خودم معلم انشا شدم؛ فهمیدم، آن انشا، ایرادهایی هم داشته است.

اکنون برای ایجاد تنوع و لطیف شدن فضای کلاس، همان انشا را برایتان می‌خوانم و از شما می‌خواهم در حین شنیدن، بخش‌های اصلی آن (موضوع، مقدمه، تنه و نتیجه) را مشخص کنید».

موضوع:

♦ «خداوند به ما نعمت‌های زیادی داده است. دو تا از این نعمت‌ها پدر و مادر هستند. من پدر و مادر خودم را خیلی دوست دارم و هر صبح و شب برای سلامتی آنها دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک کند تا برای آنان فرزند خوبی باشم و وظایف خودم را به خوبی انجام دهم. پدر و مادر مثل خورشید و ماه هستند که روز و شب ما را روشن می‌کنند.

روزی که ما به دنیا آمدیم، یک طفل بودیم؛ نه می‌توانستیم غذا بخوریم، نه می‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم، حتی یک مورچه و مگس هم زورش به ما می‌رسید. با ذره‌ای سرما، ممکن بود یخ بزنیم؛ با کمی گرما ممکن بود بپزیم. با یک مریضی، جان به جان آفرین تسلیم کنیم. حتی ممکن بود خوراک موش و گربه و سگ همسایه بشویم؛ اما این اتفاق‌ها نیفتاد و ما بزرگ شدیم.

راه رفتن، بلد نبودیم تا می‌خواستیم بلند شویم، زود به زمین می‌افتادیم. حرف زدن بلد نبودیم، خیلی بی‌ربط، حرف می‌زدیم؛ کلمه‌ها را نمی‌توانستیم درست بر زبان بیاوریم و خیلی چیزهای دیگر که خودتان بهتر از من می‌دانید.

چه کسی ما را از خطرات نجات داد؟ چه کسی راه رفتن را به ما یاد داد؟ چه کسی حرف زدن، را به ما آموخت؟ در اینجا است که به یاد این شعر می‌افتم:



گویند مرا چو زاد مادر	پستان به دهن گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهواره من	تا صبح نشست و خفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من	بر غنچه گل، شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف، بر زبانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد	تا شیوه راه رفتن آموخت
پس هستی من، ز هستی اوست	تا هستم و هست، دارمش دوست

من فکر می‌کنم همان‌طور که پدر و مادر در وقتی که ما ناتوان بوده‌ایم، به ما کمک کرده‌اند، ما نیز باید در وقت ناتوانی، عصای دستشان شویم و دست آنها را بگیریم. پدر و مادر برای ما دو نعمت خداوندی هستند و ما باید قدر آنها را بدانیم. اگر ما قدر پدر و مادر خود را ندانیم بعداً که خودمان صاحب فرزند شویم، بچه‌های ما هم قدر ما را نخواهند دانست».

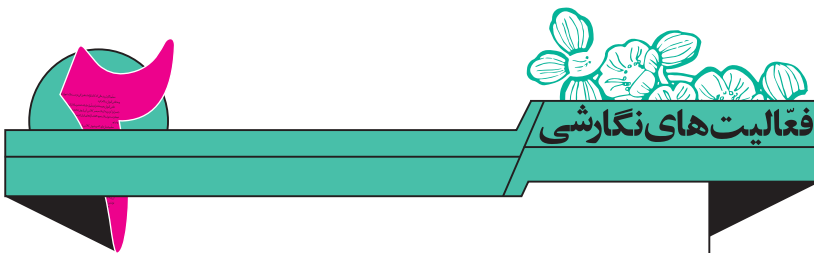
دانش‌آموزان پس از شنیدن انشای معلم، بررسی گروهی را شروع کردند. بعد از پنج دقیقه گفت‌وگو و بحث درباره آن، نتیجه را گزارش دادند:

- **گروه اول:** موضوع نوشته شما «احترام به پدر و مادر» است.
- **گروه دوم:** مقدمه نوشته شما بند اول نوشته شما است.
- **گروه سوم:** تنه نوشته شما چهار بند دارد؛ از بند «روزی که ما به دنیا آمدیم ... تا پایان شعر».

● **گروه چهارم:** نتیجه‌گیری نوشته شما، در بند آخر آمده است.

معلم، دانش‌آموزان را تحسین کرد و گفت: «حالا بحث و گفت‌وگوی خود را ادامه دهید و هر گروه، یک بخش از انشا را بررسی کنید و بگویید آیا در این انشا، هر بخش ویژگی‌های لازم را دارد؟»

دانش‌آموزان دست به کار شدند و معلم انشا هم پشت میز کارش به انتظار نتیجه نشست.



◆ نوشته زیر را بخوانید و ویژگی‌های هر بخش را مشخص کنید.

نقشه‌هایم برای آینده

من برای آینده، نقشه‌های زیادی داشتم که دلم می‌خواست آنها را مو به مو اجرا کنم. دلم می‌خواست در آینده، متخصص بدن انسان شوم؛ اما برادرم به من گفت: چون تو خوش خط هستی، پس نمی‌توانی دکتر شوی. تازه، خیلی از دکترها، دکتری را ول کرده‌اند و رفته‌اند سراغ ساختمان‌سازی!

بعد، ما تصمیم گرفتیم که مهندس بشویم تا ساختمان‌های محکم‌تری بسازیم و پول‌دار شویم؛ ولی دیدم برادر بزرگم که خودش چند سال است مهندس شده، هنوز پول‌دار نشده است؛ تازه او به من گفت: این روزها هر پاره آجری را که بلند کنی یک مهندس از زیرش بیرون می‌آید. من، خلبان شدن را هم خیلی دوست داشتم. هنگامی که برادران «رایت» موفق شدند، پرواز کنند، من در پوست خود نمی‌گنجیدم؛ اما الآن هر وقت اخبار را گوش می‌دهم، یک هواپیما سقوط می‌کند و همیشه هم مقصر اصلی، خلبان است و من نمی‌دانم چرا اسم خیلی از این خلبان‌ها «توپولوف» است. ما چون به فوتبال هم علاقه‌مند هستیم و دوست داریم یک روز به «برنامه نود» برویم و بین صفر تا یک میلیون، چند تا عدد انتخاب کنیم، تصمیم گرفتیم داور شویم، زیرا داورها با سوت همه کار می‌کنند؛ اما چند وقت پیش، شنیدم که تماشاچیان در ورزشگاه به داور، بد و بی‌راه گفتند و داور هم قرمز شد.

بعد، مصمم شدیم که نویسنده بشویم؛ ولی در یک جایی خواندم اگر شکار لک‌لک شغل شد، نویسنده‌گی هم شغل می‌شود.

ما دیگر خسته شده بودیم و نمی‌دانستیم، برای آینده خود چه نقشه‌هایی بکشیم. دوباره رفتیم سراغ برادرمان و با او مشورت کردیم. او گفت: نمی‌دانم؛ اما سعی کن کاری را انتخاب کنی که همیشه تک باشی و معروف شوی.

آن وقت بود که ما تصمیم گرفتیم از میان این همه شغل، دست به انتخاب بزنیم و «رئیس جمهور» شویم.

◆ صفری شهبازی / مدرسه کوثر آبگرم قزوین / با تلخیص و اندکی تغییر / نقل از مجله «انشا و نویسندگی»

◆◆ موضوعی را انتخاب کنید و درباره آن متنی بنویسید. سعی کنید، هر بخش (موضوع، مقدمه، تنه و نتیجه) نوشته شما، ویژگی‌های لازم را داشته باشند؟

موضوع:



◆◆◆ براساس معیارهای زیر، نوشته خود را با نوشته یکی از دوستانتان، مقایسه کنید و نتیجه بررسی را بنویسید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ پیش نویسی
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (موضوع، مقدمه، تنه، نتیجه)
- ◆ رعایت ویژگی‌های هر یک از بخش‌های نوشته.
- ◆ پیراسته نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست نویسی، حاشیه‌گذاری)
- ◆ شیوه خواندن

نتیجه بررسی :

.....

.....

.....

.....

.....

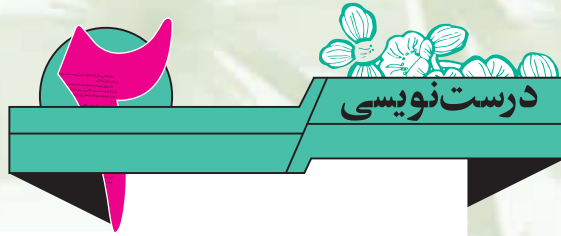
.....

.....

.....

.....

.....



الف) معلم نگارش، حسن را صدا زد و از او خواست، نوشته‌اش را بخواند.
ب) معلم نگارش، حسن را صدا زد و از آن خواست، نوشته‌اش را بخواند.
جمله الف درست است. ضمیر «آن» معمولاً برای اشیاء به کار می‌رود و گاهی در حالت جمع به جای اشخاص هم می‌آید، مانند دانش‌آموزان امروز به مدرسه نیامدند، آنها به گردش علمی رفتند.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ مربی، دستیارش را صدا زد از آن خواست، بچه‌ها را برای تمرین آماده کند.

.....

◆ این دوچرخه را دوست دارم؛ زیرا او دوچرخه دوران کودکی من است.

.....



◆ نخست، اصل حکایت و سپس شکل بازنویسی شده آن را بخوانید و با هم مقایسه کنید.

حکایت:

فردی با سپری به میدان جنگ رفته بود. از قلعه، سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: «عجب بد مردمانی هستند، سپری به این بزرگی را نمی بیند که سنگ بر سر می زنند».

(عبد زاکانی)

بازنویسی :

مرد جنگ جویی، با زره پولادین برتن، تیردانی پراز تیر بر پشت، شمشیر برنده ای بر کمر و سپری بزرگ در دست، راهی میدان شد.

مرد جنگ جو که در زیر سپر پنهان شده بود، آرام آرام به قلعه دشمن نزدیک شد. هنوز به دروازه قلعه نرسیده بود که یکی از نگهبانان قلعه، سنگی به طرف او پرتاب کرد. سنگ چرخید و چرخید و محکم به کله مرد جنگ جو خورد. مرد جنگ جو غرغرزنان پا به فرار گذاشت و به میان سپاهیان خودی بازگشت.

هم رزمانش وقتی غرولندهای مرد جنگ جو را شنیدند، از او پرسیدند: «چه شده است؟ چرا از یک سنگ می نالی؟»

مرد جنگ جو، در حالی که دستش را روی سرش می مالید، گفت: «از سنگ نمی نالم، از این مردمان بدجنس می نالم که سپر به این بزرگی را ندیدند، سنگ را به سر من زدند».

◆ مؤلفان

◆◆ اکنون براساس نمونه پیشین، حکایت زیر را به نثر ساده امروزی، بازنویسی کنید.

باز نویسی :

حکایت:

روزی در فصل بهاران با جمعی از دوستان، به هوای گشت و تماشای صحرا و دشت، بیرون رفتیم. چون در جایی خرم، جای گرفتیم و سفره انداختیم، سگی از دور دید و خود را نزدیک ما رسانید. یکی از دوستان، پاره سگی برداشت و آن چنان که نان پیش سگ اندازند، پیش وی انداخت. سگ، سگ را بوی کرد و بی توقف بازگشت. سگ را صدا کردند؛ اما التفات نکرد. یکی از آنان گفت: «می دانید که این سگ چه گفت؟». گفت: «این بدبختان از بخیلی و گرسنگی، سنگ می خورند. از خوان و سفره ایشان چه توقع می توان داشت.»

جامی، بهارستان



سپس گروه‌های جشن ایوان سرگرم گفتند
چند دقیقه بعد معلم حاصل کار گروه‌ها را به نظر
روی تخت می‌نشانست

گروه یک به نمایش تخیلی و نقش‌آفرینی در دست
گروه دوم نمایش کامل کلاس‌ها و بازی‌ها را
میدادند

گروه سوم نیز روزی را از روز
روزهای مدرسه

گروه چهارم جشن ایوان را

معلم و پس‌و‌این کار
نشانست گفت دوستال

طبقه‌بندی موضوع

درس سوم:

که یک موضوع
همی آن را که
ایمان ترسیم
یک موضوع
مدرسه
کار و منتظر
مسلح

معلم، کلمه «مدرسه» را روی تخته کلاس نوشت و گفت: «در درس گذشته آموختیم که یکی از بخش‌های اصلی نوشته، موضوع آن است. اکنون اگر موضوع نوشته ما، «مدرسه» باشد و ما بخواهیم درباره آن چیزی بنویسیم، بهتر است، نخست، خوب به آن موضوع، بیندیشیم و با مشورت یکدیگر، آن را به بخش‌ها و اجزای کوچک‌تر تقسیم یا طبقه‌بندی کنیم». سپس گروه‌های دانش‌آموزان، سرگرم گفت و گو شدند.

چند دقیقه بعد معلم، حاصل کار گروه‌ها را به این صورت، روی تخته نوشت:

- گروه یکم: بهداشت، نظم و انضباط مدرسه.
- گروه دوم: ساختمان، کلاس‌ها، آزمایشگاه، کتابخانه، فروشگاه مدرسه.
- گروه سوم: زمین ورزش، ابزار ورزشی، مسابقات فرهنگی - ورزشی مدرسه.
- گروه چهارم: دانش‌آموزان، معلمان، مدیر و معاونان مدرسه.

معلم، پس از اینکه نظرات طبقه‌بندی شده گروه‌ها را نوشت، گفت: دوستان خوب من، اگر بخواهیم یکباره وزنه‌ای بزرگ را برداریم، به آسانی نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم و شاید نیروی زیادی از دست بدهیم و کاری صورت نگیرد. در این گونه موقعیت‌ها، اولین گام این است که آن وزنه بزرگ را به پاره‌های کوچک‌تری قسمت کنیم تا بار ما سبک‌تر شود.

یکی از نقشه‌های نوشتن و طبقه‌بندی ذهنی، این است که یک موضوع کلی را به موضوع‌های خردتری تقسیم کنیم؛ یعنی آن را کوچک و محدود سازیم تا طبقه‌بندی و نوشتن، آسان‌تر صورت پذیرد؛ مثلاً اگر قرار باشد، درباره «مدرسه» که یک موضوع بسیار کلی است، انشایی بنویسیم، نخست، موضوع «مدرسه» را به



ریز موضوع‌ها تقسیم و طبقه‌بندی می‌کنیم؛ این کار به نظم فکری ما یاری می‌رساند.
در نتیجه کار نوشتن برای ما ساده می‌شود.
♦ در نمودار زیر، ساختمان یک نوشته با موضوع کلی و موضوع‌های کوچک
شده، دیده می‌شود:

موضوع کلی : مدرسه

بند مقدمه (زمینه‌سازی)

بند اول با موضوع محدودتر: ساختمان و معماری مدرسه

بند دوم با موضوع محدودتر: امکانات و فضای مدرسه

بند سوم با موضوع محدودتر: کیفیت آموزشی مدرسه

بند نتیجه (جمع‌بندی)

◆ اکنون نوشته زیر را بخوانید و به طبقه‌بندی اجزای آن، توجه کنید:

◆ مدرسه سال

سال برای هر کس یک معنا دارد. سال برای من مثل یک روز درسی در مدرسه است. یک روز درسی که چهار زنگ و چهار معلم دارد.

زنگ اول، خانم بهار با چادری گل گلی و پیراهنی سبز و روسری قرمز به کلاس می‌آید. خانم بهار حرف‌های تازه‌ای می‌زند. روی تخته طبیعت، نقاشی می‌کشد. به هر شاگردی که وارد کلاس می‌شود، گل تعارف می‌کند. با گنجشکان آواز می‌خواند، با درختان کف می‌زند. با رودخانه همراهی می‌کند. کلاس خانم بهار، اصلاً کلاس خشکی نیست.

زنگ دوم، آقای تابستان، کلاس را با لحنی گرم شروع می‌کند. او مرد بسیار خون‌گرمی است. زبان شیرینی دارد و با همه گرم می‌گیرد. آقای تابستان، موقع درس‌دادن، شوخی‌های خوشمزه‌ای می‌کند و بچه‌ها را حساسی می‌خنداند. آقای تابستان خیلی هم مهربان است. بچه‌ها را در سایه خود پناه می‌دهد و میوه‌هایش را به آنها، می‌بخشد. خلاصه، طعم درس‌های آقای تابستان تا مدت‌ها زیر زبان ما می‌ماند.

زنگ سوم، زنگ شعر است. آقای پاییز که خودش شاعر است با کوله‌باری از شعر و خاطره به کلاس می‌آید. البته او یک نقاش هم هست. خودش برای شعرهایش نقاشی می‌کشد. تمام رنگ‌هایی که او در نقاشی‌هایش به کار می‌گیرد، شاعرانه هستند. رنگ سرخ، زرد، قهوه‌ای، نارنجی، طلایی و ... پاییز، معلمی خوب و دوست داشتنی است.

زنگ آخر، خانم زمستان به کلاس می‌آید و جای آقای پاییز را می‌گیرد. تابلوی زرد پاییز را پاک و با گچ سفید، همه جا را سفیدپوش می‌کند. اگر چه، زنگ آخر است و بچه‌ها خسته‌اند و بعضی هم احساس خواب‌آلودگی دارند؛ اما خانم زمستان آن قدر قشنگ درس می‌دهد که بچه‌ها خستگی و خواب را از یاد می‌برند و با خانم زمستان، هم بازی می‌شوند. درس‌ها و مشق‌های خانم زمستان سرد و سنگین است؛ اما نوید بخش بهاری سرسبز است و بچه‌ها را در سختی‌ها پرورش می‌دهد.

زنگ آخر که می‌خورد، مدرسه سال، در سکوتی نشاط‌انگیز به انتظار می‌نشیند. خانم بهار آرام آرام از راه می‌رسد، کلاس را تحویل می‌گیرد و همه چیز دوباره شروع می‌شود، این مدرسه، هیچ‌گاه تعطیلی ندارد.

◆ مؤلفان



موضوع

بند مقدمه

بندهای بدنه

با موضوع :
بهار

با موضوع :
تابستان

با موضوع :
پاییز

با موضوع :
زمستان

بند نتیجه

♦ نوشته زیر را بخوانید و موضوع کلی و ریز موضوع‌های آن را با رسم نمودار نشان دهید.

شگفتی دنیای جانوران

در دنیا عجایب و شگفتی‌های زیادی وجود دارد. یکی از شگفتی‌های جهان خلقت، جانوران هستند. جانوران، گونه‌های مختلفی دارند. پرندگان، جانورانی هستند که پرواز می‌کنند. پر و بال برای پرندگان، مهم‌ترین عضو است. پرها اگرچه ظریف‌اند، قوی نیز هستند. پر و بال پرندگان که در زمان پرواز، گسترده می‌شوند، در زمان سرما، لحافی گرم و پوشنده و در وقت خطر سپری برای مخفی شدن پرنده است. برخی از پرندگان، مثل تیر پرواز می‌کنند. بعضی دیگر به راحتی تغییر جهت می‌دهند و عده‌ای نیز در آب، شیرجه می‌زنند. شتر مرغ، بزرگ‌ترین پرنده است و نمی‌تواند پرواز کند و مرغ مگس خوار به اندازه سر انگشت است و کوچک‌ترین پرنده جهان است.

خزندگان هم موجودات عجیبی هستند. آنها به روی زمین می‌خزند. بدنشان فلس دارد و معمولاً تخم می‌گذارند. بزرگ‌ترین خزنده، «کروکودیل»، به طول هفت متر و کوچک‌ترین آنها، مارمولک خانگی است که تنها ۱۸ میلی‌متر طول دارد.

آبزیان، به جای زندگی در خشکی، در آب زندگی می‌کنند. آنها به جای شش، آبشش دارند؛ به همین خاطر می‌توانند در زیر آب نفس بکشند. ماهی‌ها یکی از انواع این آبزیان هستند.

دوزیستان، جانورانی هستند که قادرند هم در آب و هم در خشکی زندگی کنند. آنها در نوزادی ابتدا آبشش دارند؛ اما به تدریج با رشد کردن، صاحب یک جفت شش می‌شوند و در خشکی، نفس می‌کشند.

این گونه‌گونی و شگفتی خلقت جانوران، یکی از نشانه‌های قدرت خداوند است و برای ما درس‌ها و حکمت‌های زیادی دارد.

♦ مؤلفان

♦♦ با استفاده از روش طبقه‌بندی کردن موضوع، متنی با یکی از موضوع‌های زیر بنویسید.

♦ کلاغ

♦ عینک

♦ خانه

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ نوشته‌هایی را که در کلاس، خوانده شد؛ بر پایهٔ سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ پیش‌نویسی
- ◆ طبقه‌بندی کردن موضوع نوشته
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، بدنه و نتیجه)
- ◆ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- ◆ شیوهٔ خواندن

نتیجهٔ بررسی و داوری :

.....

.....

.....

.....

.....

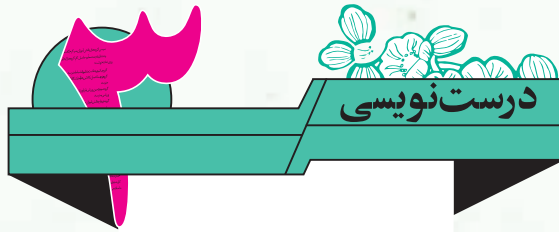
.....

.....

.....

.....

.....



♦ الف) من و حسن به کتابخانهٔ عمومی شهر رفتیم و یک ساعت در آنجا مطالعه کردیم. روز بعد، من با معلم و دانش‌آموزان، به کتابخانهٔ عمومی رفتیم.
♦ ب) من و حسن به کتابخانهٔ عمومی شهر رفتیم و یک ساعت در آنجا مطالعه کردم. روز بعد، من با معلم و دانش‌آموزان، به کتابخانهٔ عمومی رفتیم.
جملهٔ الف درست است.

- برای «نهاد مفرد»، فعل به صورت «مفرد» آید: من به مدرسه رفتیم.
- برای «نهاد جمع» فعل به صورت «جمع» می‌آید (ما به مدرسه رفتیم)
- برای «نهاد مفردی که همراه شخص دیگری» باشد و بین آنها «و» بیاید، فعل به صورت «جمع» می‌آید: من و حسن به مدرسه رفتیم.
- برای «نهاد مفردی که همراه شخص دیگری باشد» و بین آنها «با» بیاید، فعل با کلمهٔ قبل از «با» هماهنگ است: من با حسن به مدرسه رفتیم؛ ما با حسن به مدرسه رفتیم؛ من با دانش‌آموزان به مدرسه، رفتیم؛ دانش‌آموزان با من به مدرسه آمدند.

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ پروانه، در میان گل‌ها چرخیدند؟

.....

♦ ملکه با زنبورهای عسل به سمت باغ گل‌ها، پرواز کردند.

.....

♦ دانش‌آموز و معلم، در کلاس مهارت‌های نوشتاری، می‌نوشت.

.....

◆ نوشته زیر را بخوانید، اصل ضرب المثل را با شکل گسترش یافته آن مقایسه کنید.

ضرب المثل: «یک دست، صدا ندارد»

باز آفرینی مَثَل

صاحب خانه، همزمانش را برد توی یک اتاق و گفت: «شماها اینجا راحت ترید».

یک نفر از آنها آواز می خواند و بقیه دست می زدند. صاحب خانه، هر چند وقت یکبار، به جمع آنها سر می زد و برایشان چای و شیرینی می آورد. مردی گوشه اتاق، کنار حاج داوود نشسته بود و به در و دیوار نگاه می کرد. صاحب خانه، توی اتاق سرکشید و چشمش به مرد ساکت افتاد و به او گفت: «اخوی، اگه با ما قهری، چرا اومدی عروسی پسر من؟» همه برگشتند و به مرد ساکت نگاه کردند. حاج داوود گفت: «از همزمان قدیمه».

صاحب خانه، گفت: «خیلی خوش اومدن؛ اما اینجا که دیگه جبهه نیست، اینجا عروسی پسر من، اگه دست نزنید و شاد نباشید ناراحت می شم». مرد ساکت از جایش بلند شد و گفت: «خیلی دلم می خواست دست بزنم؛ ولی حیف که: یه دست صدا نداره!» همه به آستین چپ مرد که آویزان بود، نگاه کردند.

◆ مهمان هایی با کفش های لنگه به لنگه

◆◆ اکنون، ضرب المثل زیر را گسترش دهید.

ضرب المثل: «هر که بامش بیش، برفش بیشتر»

باز آفرینی مَثَل

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس چهارم:

کوچک تر کردن موضوع

معلم درس چهارم نگارش را بدون
شرح کرد و گفته این درس، نامه و
شماره است نه با آن تفاوتهایی
گذاشته یک موضوع بزرگ و
می کردیم و هر قسمت از آن
خود می آوردیم

خرید کنیم به ریز
لب و هوای
مشاغل روستا
روستا و
حالا
است و صبح
روستا را دید
صبح روستا



کوچک‌تر کردن موضوع

معلم، درس چهارم نگارش را بدون مقدمه، شروع کرد و گفت: این درس، ادامهٔ درس قبلی شماست؛ البته با آن تفاوت‌هایی دارد. در درس گذشته، یک موضوع بزرگ و کلی را کوچک‌تر می‌کردیم و هر قسمت از آن را در بخشی از نوشتهٔ خود می‌آوردیم. در این درس، بر اساس ذوق و اطلاعات خودمان، یکی از آن تکه‌های کوچک شده را بر می‌گزینیم و دربارهٔ آن می‌نویسیم. مثلاً «روستا» یک موضوع کلی است و اگر آن را به اجزایی کوچک‌تر، خُرد کنیم؛ به ریز موضوع‌های زیر، تقسیم می‌شود:

آب و هوای روستا، آداب و رسوم مردم روستا، مشاغل روستایی، نوع پوشش روستائینان، صبح روستا و...

حالا خود من که کودکی در روستا گذشته است و صبح روستا و قوقولی قوقوی خروس‌های روستا را دوست دارم، از میان موضوع‌های خرد شده، صبح روستا را انتخاب کرده‌ام و دربارهٔ آن، چنین نوشته‌ام:

روستا، چه نام قشنگی! این نام دل‌نشین، خاطره‌ها و خیال‌هایی را برمی‌انگیزد که یاد آنها همچون چشمه، پیوسته جاری و زلال است. روستا چیزهای زیادی دارد که می‌توان درباره‌ی هر یک از آنها بسیار گفت و نوشت. چشمه‌ها، کوه‌ها، دشت‌ها، دره‌ها، کشتزارها، مرغ‌ها و خروس‌ها، بره‌ها و گوسفندها، اسب‌ها، گاوها، گربه‌ها، سگ‌ها و خلاصه، آسمان زیبا و مزرعه‌های رنگارنگش و هزار و یک چیز از صفا و سادگی و صمیمیت مردمانش.

اما من در اینجا از قوقولی‌های خروس سحری می‌گویم؛ پرنده‌ای آسمانی که آمدن روشنایی را زودتر از همه، درک می‌کند و مژده‌ی رسیدن خورشید را به همگان می‌دهد. بانگ خروس در سحرگاهان روستا، تنها صدای بیدارباشی است که مردم روستا را به بیداری و نماز فرا می‌خواند. در روستا همه چیز، نشان از کوشش و تلاش دارد. قوقولی قوقوی بامدادی خروس، هم زنگ اذان است و هم آغاز یک روز کار و تلاش خستگی‌ناپذیر.

خروس، پیک سحری است. روستانشینان سحرخیزانی هستند که پیش از خورشید، طلوع می‌کنند و با تلاش خود، به زندگی، گرمی و گواری می‌بخشند.

آبادانی ایران، به همین کوشندگی کارگران و کشاورزان و خرّمی دشت و طبیعتِ روستاها وابسته است.

◆ مؤلفان





حالا از شما می‌خواهم با من، قدم به قدم پیش بیایید.

- یک موضوع کلی را انتخاب کنید.
- آن را در ذهنتان به موضوع‌های کوچک‌تری تقسیم کنید.
- اکنون ببینید به کدام موضوع، علاقه بیشتری دارید و اطلاعاتتان دربارهٔ کدام موضوع بیشتر است.
- با توجه به علاقه و اطلاعات خود یکی از موضوع‌های کوچک را برگزینید.
- یک بار دیگر طبقه‌بندی نوشته (موضوع، مقدمه، بدنه و نتیجه) را در نظر بگیرید.

● پس از این مراحل، قلم را بردارید و نوشتن را آغاز کنید.
بعد از سخنان معلم؛ بیست دانش‌آموز نویسنده، با سکوتی متفکرانه، در خانهٔ خیال خود، به موضوع، اطلاعات لازم دربارهٔ موضوع و طبقه‌بندی آن می‌اندیشیدند. معلم که احساس خوبی نسبت به پیشرفت دانش‌آموزان داشت، با صدای ملایمی گفت: «هر وقت نقشهٔ ذهنی‌تان، کامل شد، می‌توانید نوشتن را آغاز کنید. شک ندارم که مزهٔ خوش نوشتن و خاطرهٔ شیرین آن، در یادتان خواهد ماند».

سپس، نوشتن آغاز شد و بیست قلم‌روان، روی کاغذ به حرکت در آمد و معلم نگارش هم، همراه دانش‌آموزان نوشتن را آغاز کرد.



◆ نوشته زیر را بخوانید و پس از بررسی دقیق، موضوع نوشته و موضوع‌های کوچک‌تر هر بند را مشخص کنید.

موضوع:

نوروز؛ یعنی روز نو، روزگار نو. شاید به همین خاطر است که با آمدن نوروز، همه چیز نو می‌شود. مامان، با ذوق و سلیقه‌اش، فضای خانه را دگرگون می‌کند، و همه چیز را برق می‌اندازد. بابا هم دست به نوآوری می‌زند، چیزهای نو می‌خرد، خاک باغچه را عوض می‌کند و یکی دو تا نهال یا گل رُز هم می‌کارد. بچه‌ها لباس‌های نو می‌پوشند؛ از بزرگ‌ترها عیدی و کتاب‌های نو می‌گیرند و در مسافرت عید، جاهای نو و تازه را می‌بینند. درختان از نو شکوفه و برگ می‌کنند و از نو میوه می‌دهند. چشمه‌های زیادی از کوه، سرازیر می‌شوند که همه زلال و تازه هستند. حیوانات زیادی که در تمام زمستان در خواب بوده‌اند، بیدار می‌شوند و زندگی دوباره و نو پیدا می‌کنند. در نوروز همه سعی می‌کنند، نو و تازه‌تر به نظر بیایند. خانه نو، لباس نو، پول نو، برگ و شکوفه نو، زندگی نو و ...

راستی کسی را می‌شناسید که با آمدن نوروز و نو شدن طبیعت، نگاهش را نو کند؟ یعنی به چیزهای اطرافش جور دیگری نگاه کند. سهراب سپهری در یکی از شعرهایش می‌گوید: «چشم‌ها را باید شست / جور دیگر باید دید...!» شستن چشم‌ها چیزی است شبیه خانه‌تکانی عید، یا عوض کردن لباس‌های کهنه و فرسوده.

◆ مؤلفان

♦♦ یکی از موضوع‌های کلی زیر را انتخاب کنید. آن را به ریزموضوع‌هایی تقسیم کنید و درباره یکی از این ریزموضوع‌ها، متنی بنویسید.

♦ محل زندگی ما ♦ ایران ♦ آسمان شب

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



♦♦♦ یکی از نوشته‌های گروه دیگر را انتخاب کنید و آن را براساس سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید. نتیجه کار خود را در جای مشخص شده بنویسید و سپس در کلاس بخوانید.

معیارهای ارزیابی :

- ♦ پیش‌نویسی
- ♦ کوچک کردن موضوع نوشته
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، بدنه و نتیجه)
- ♦ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی حاشیه‌گذاری)
- ♦ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

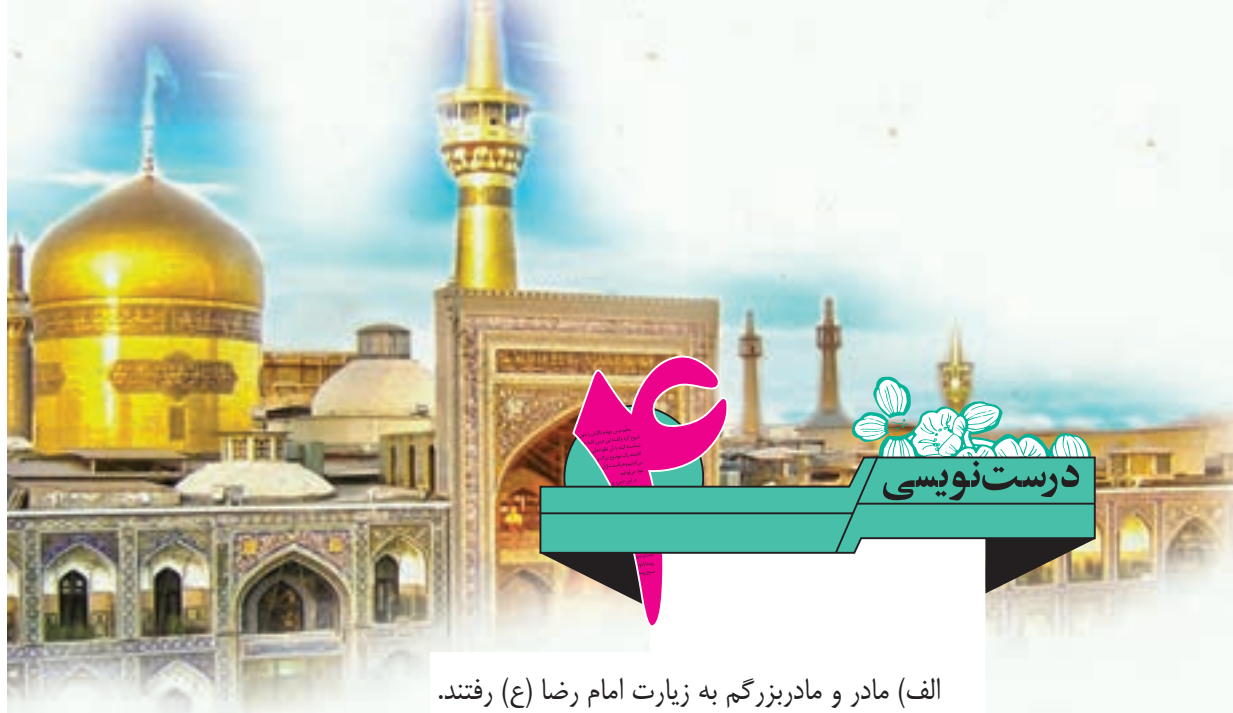
.....

.....

.....

.....





درست نویسی

الف) مادر و مادر بزرگم به زیارت امام رضا (ع) رفتند.
ب) مادر و مادر بزرگم به زیارت امام رضا (ع) رفتن.

جمله الف درست است. می‌دانیم که «مصدر» با «فعل» تفاوت دارد. فعل ویژگی شخص، شمار و زمان را بیان می‌کند و معمولاً در پایان جمله‌ها قرار می‌گیرد؛ اما مصدر این ویژگی‌ها را ندارد.

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ گفتن و نوشتن جدا از هم نیستن.

.....

♦ آنها هم برای خودشان عقیده‌هایی داشتن.

.....



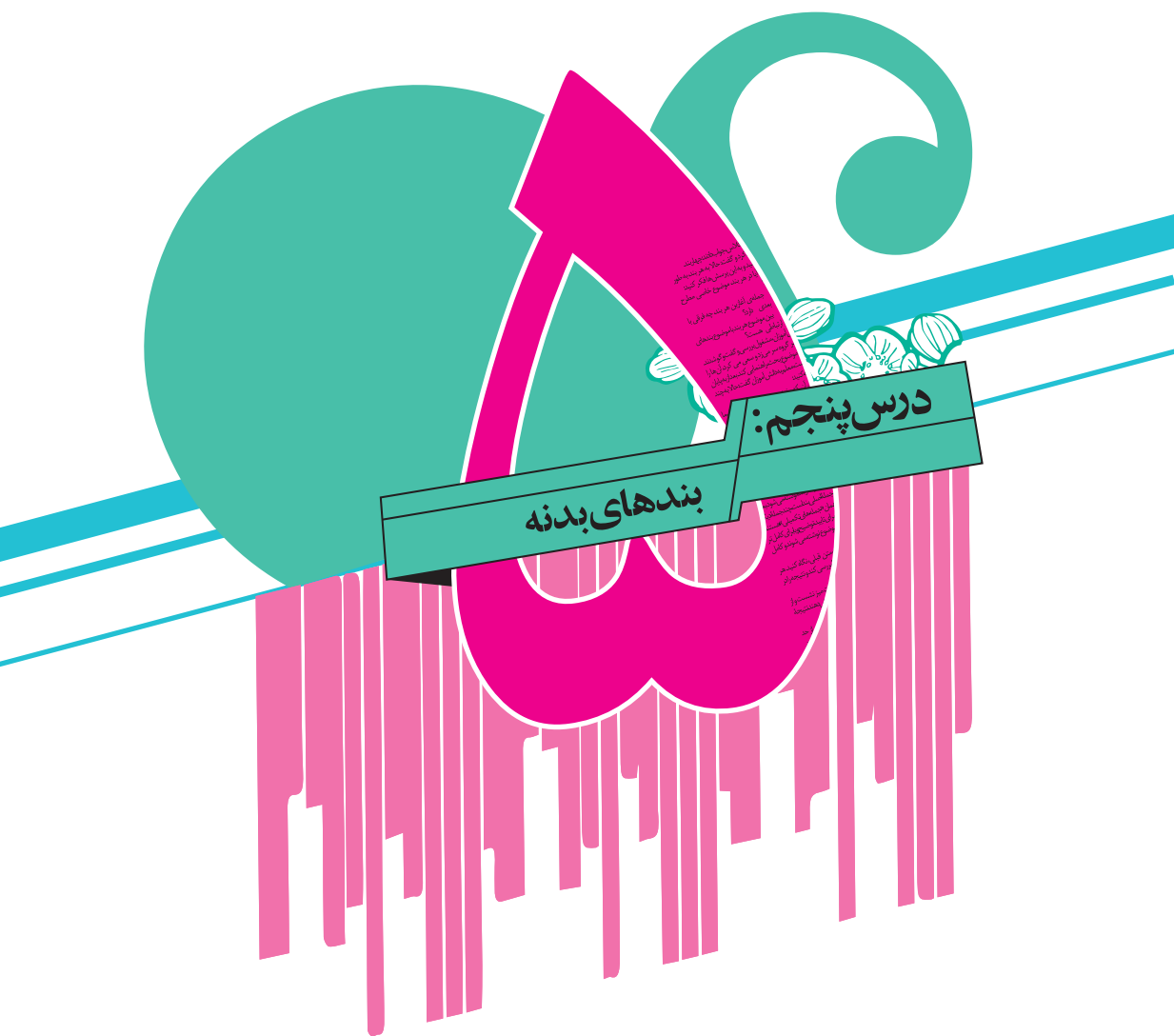
♦ به دو تصویر زیر با دقت نگاه کنید؛ درباره تفاوت آنها بیندیشید و هر یک را در نوشته‌ای جداگانه توصیف کنید. معیار سنجش نوشته‌های شما تشخیص دوستانتان است. یعنی زمانی که نوشته‌هایتان را در کلاس می‌خوانید، آنها باید تشخیص دهند؛ هر نوشته مربوط به کدام تصویر است.



Blank writing area with ten horizontal dotted lines.

Blank writing area with ten horizontal dotted lines.





معلم نگارش، وارد کلاس شد و روی صندلی خود مقابل بچه‌ها نشست و کتابی از کیفش درآورد. جلد کتاب، آبی بود و روی جلدش با خط درشت نوشته شده بود: «ماتیلدا».

معلم، کتاب را باز کرد و گفت: بچه‌های عزیز، به دو صفحه اول این رمان، گوش دهید تا بعداً بگویم بین این متن با درس جدید، چه ارتباطی هست؛ و اما داستان:

پدر و مادرها حتی اگر فرزندان بدترین موجود عالم باشد، باز گمان می‌کنند؛ تحفه‌ای بی‌همتا است. بعضی از آنها از این هم فراتر می‌روند و فکر می‌کنند، رگه‌هایی از نبوغ در فرزندان هست. آنها معمولاً از هوش سرشار بچه‌هایشان برای ما سخن می‌گویند.

معلمان مدرسه، در چنین مواقعی خیلی رنج می‌کشند. آنها با اینکه می‌دانند؛ این تعریف و تمجیدها هیچ نسبتی با هوش این دانش آموز ندارد، مجبورند، همین‌طور گوش بدهند و با تکان دادن سرشان، تأیید کنند. در ظاهر بخندند و در باطن؛ غصه بخورند.

اگر من معلم بودم، برای این والدین چیزهایی می‌نوشتم و به آنها نشان می‌دادم که اوضاع آن قدرها هم گل و بلبل نیست! مثلاً می‌نوشتم: «پسر شما ماکسیمیلیان، جداً افتضاح است. خدا کند کسب و کار خانوادگی داشته باشید که بتوانید بعد از ترک تحصیل، آنجا بچپانیدش! وگرنه محال است جای دیگری کاری گیرش بیاید!»

گاهی به پدر و مادرهایی برمی‌خوریم که نقطه مقابل گروه قبلی هستند. هیچ عشق و علاقه‌ای به فرزندان نشان نمی‌دهند... ماتیلدا

که دختری باهوش بود. پدر و مادرش از این دسته بودند و چنان سرگرم زندگی خود بودند که متوجه زیرکی دخترشان نشده بودند... او دلش برای خواندن کتاب پرمی زد... (ماتیلدا،

با تلخیص و اندکی تغییر)

معلم به این جای داستان که رسید، کتاب را بست و بلند شد و گفت: اکنون این بخش از رمان را در اختیار گروه‌ها می‌گذارم تا درباره آن، گفت‌وگو کنند.

معلم، برگ‌های چاپ شده را بین گروه‌ها تقسیم کرد؛ سپس گفت: اول بگویید؛ این متن چند بند دارد.

تقریباً همه کلاس، جواب دادند: چهار بند.

معلم تأیید کرد و گفت: حالا به هر بند، به‌طور جداگانه نگاه کنید و به این پرسش‌ها فکر کنید:

- آیا در هر بند، موضوع خاصی مطرح شده است؟
- جمله آغازین هر بند، چه فرقی با جمله‌های بعدی دارد؟
- بین موضوع هر بند با موضوع بندهای دیگر، چه ارتباطی هست؟

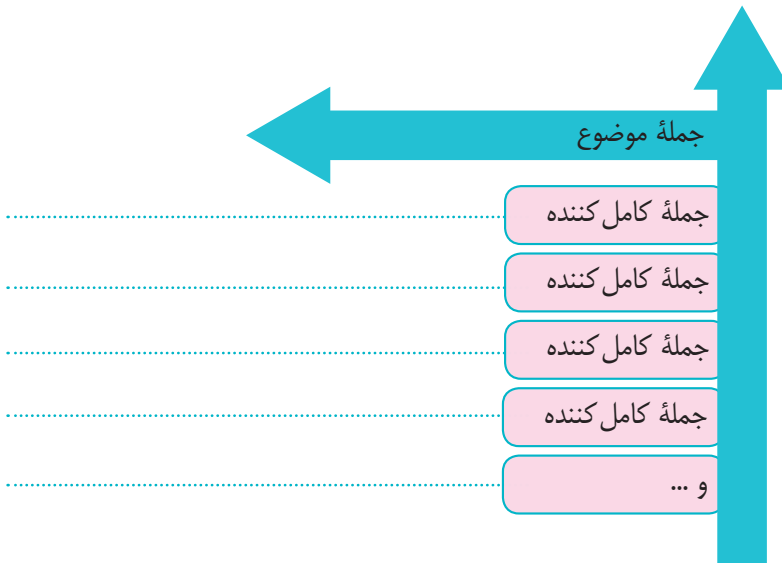
دانش‌آموزان، مشغول بررسی و گفت‌وگو شدند. معلم به هر گروه سر می‌زد و سعی می‌کرد، آنها را در ارتباط با موضوع بحث، راهنمایی کند. بعد از به پایان آمدن فرصت، معلم به دانش‌آموزان گفت: حالا به چند نکته، توجه کنید:

برای آنکه بخش‌های مختلف نوشته شما ارتباط محکمی با هم داشته باشند؛ باید اجزا و ساختار بند را بیشتر بشناسید.

♦ هر بند، دو قسمت دارد: جمله موضوع، جمله‌های کامل کننده.

هر بند، خودش یک موضوع دارد که در عین استقلال، با موضوع بندهای دیگر هم ارتباط دارد. برای نوشتن یک بند، فکر یا موضوع آن بند را در جمله‌ای بیان می‌کنیم. به این جمله، «**جمله موضوع**» می‌گویند. جمله موضوع، معمولاً در آغاز بند، نوشته می‌شود. بعد از جمله موضوع که جمله اصلی بند است، چند جمله دیگر می‌آید؛ این جمله‌ها همان «**جمله‌های کامل کننده**» هستند. این جمله‌ها برای تأیید، توضیح و یا برای روشن‌تر کردن مقصود جمله موضوع نوشته می‌شوند و کامل‌کننده معنای آن هستند.

نمودار زیر ساختار بند را نشان می‌دهد:



حالا یک بار دیگر به متن قبلی، نگاه کنید. هر گروه به ترتیب، یک بند آن را بررسی کند و نتیجه را در کلاس بیان نماید.

بعد از چند دقیقه، معلّم، پشت میز نشست و از گروه‌ها خواست تا نتیجه کارشان را گزارش دهند. نتیجه کار گروه‌ها به این صورت بود:

● **گروه اوّل:** موضوع بند اوّل علاقه بیش از حد بعضی از پدرها و مادرها، به فرزندانشان است. این جمله، «پدر و مادرها حتی اگر فرزندشان بدترین موجود عالم باشد، باز گمان می‌کنند؛ تحفه‌ای بی‌همتا است»؛ **جمله موضوع** و جمله‌های بعدی، **جمله‌های کامل کننده یا تکمیلی** هستند.

● **گروه دوم:** بند دوم اندازه بند اوّل است و از بندهای دیگر کوتاه‌تر است. موضوع بند درباره رنجی است که معلّم‌ها از علاقه زیاد پدران و مادران نسبت به فرزندشان، تحمّل می‌کنند. جمله «معلّمان مدرسه در چنین مواقعی، خیلی رنج می‌کشند»؛ جمله موضوع است و جمله‌های دیگر هم تکمیل کننده جمله اوّل هستند.

● **گروه سوم:** بندسوم، بلندترین بند این متن است. موضوع این بند، واکنش نشان دادن به تعریف و تمجیدهای اغراق آمیز پدرها و مادرها از فرزندانشان است. جمله موضوع، «اگر من معلم بودم، برای این والدین چیزهایی می‌نوشتیم و به آنها نشان می‌دادم که اوضاع آن‌قدرها هم گل و بلبل نیست!» است. جمله‌های بعدی هم تکمیل‌کننده همین پیام هستند.

● **گروه چهارم:** موضوع بندچهارم، برعکس موضوع بند اول است؛ یعنی بی‌علاقگی بیش از اندازه پدر و مادرها به فرزندانشان. جمله موضوع که مثل بندهای دیگر در ابتدا آمده این است: «گاهی به پدر و مادرهایی بر می‌خوریم که نقطه مقابل گروه قبلی هستند». جمله‌های بعدی هم مثال‌هایی است که برای تکمیل و تأیید جمله موضوع نوشته شده‌اند. سرانجام، معلم، همه گروه‌ها را تشویق کرد و گفت: خوشحالم که درس را به‌خوبی یاد گرفته‌اید. در این درس آموختیم که هر نویسنده تلاش می‌کند، معمولاً، نخست حرف اصلی خود را در اولین جمله نوشته، بیاورد و در ادامه، همان معنا و مقصود را کمی بیشتر گسترش بدهد و کامل‌تر بیان کند.





فعالیت‌های نگارشی

♦ پس از خواندن بند زیر، جمله موضوع و جمله‌های کامل‌کننده را مشخص کنید.

سخن گفتن در برابر جمع، برای خیلی‌ها با هیجان و هراس، همراه است. ریشه این هیجان و هراس، در دوران کودکی این افراد، نهفته است. این هیجان و هراس، با آنها به دنیا نیامده است. این گونه، یاد گرفته اند یا از دیگران به آنها منتقل شده است. روان شناسان می گویند: «بیشتر مشکلات در بزرگسالی، به دوران کودکی برمی گردد». اگر این سخن روان شناسان درست باشد، پس هیجان و هراس، از سخن گفتن در برابر جمع هم، به تربیت و آموزش دوران کودکی ما برمی گردد.

♦ مؤلفان

جمله موضوع:

جمله‌های کامل‌کننده:

♦♦ درباره یکی از موضوع‌های زیر، یک بند (با رعایت ساختمان بند)، بنویسید:

♦ کفش ♦ ناخن ♦ درد دندان

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

♦♦♦ هریک از بندهایی را که دوستانان در تمرین قبل نوشتند و در کلاس خواندند، با سنجه‌های زیر، ارزیابی کنید و نتیجه را بنویسید.

معیارهای ارزیابی :

- ♦ پیش‌نویسی
- ♦ داشتن چند جمله
- ♦ داشتن جمله موضوع
- ♦ داشتن چند جمله کامل‌کننده
- ♦ ارتباط و نظم بین جمله موضوع و جمله‌های تکمیل‌کننده
- ♦ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- ♦ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

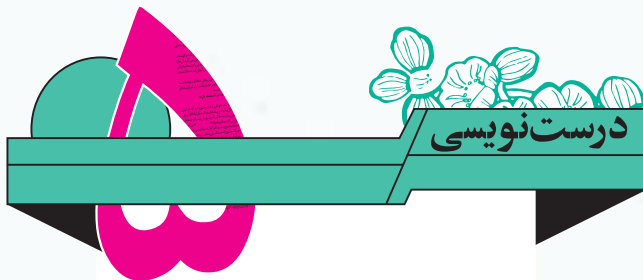
.....

.....

.....

.....





♦ الف) کتابخانه‌ام را مرتب کردم. کتاب‌هایی را که نمی‌خواستم جمع کردم، توی جعبه گذاشتم و به کتابخانه محل هدیه کردم.

♦ ب) کتابخانه‌ام را مرتب کردم و کتاب‌هایی را که نمی‌خواستم جمع کردم و توی جعبه گذاشتم و به کتابخانه محل هدیه دادم.

جمله الف درست است. در جمله ب از «واو» ربط (حرف پیوند میان جمله‌ها) استفاده بی جا و بی‌رویه شده است.

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ مادرم خانه را تر تمیز کرد و فرش‌ها را انداخت و وسایل را چید.

♦ بازیکن در نوک حمله پایه‌پای توپ دوید و بازیکن‌های تیم حریف را جا گذاشت زد و به دروازه نزدیک شد و گل زد.

حکایت نگاری

♦ حکایت زیر را به نثر ساده امروزی، بازنویسی کنید.

حکایت:

شخصی خانه به کرایه گرفته بود. چوب‌های سقف بسیار صدا می‌داد. به خداوند خانه از بهر مرمت آن سخن بگشاد. پاسخ داد: چوب‌های سقف، ذکر خدا می‌کنند. گفت: «نیک است؛ انا می‌ترسم این ذکر، به سجود بینجامد».

(عبید زاکانی)

بازنویسی:

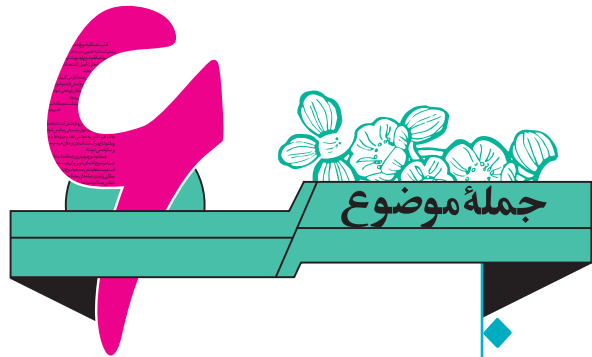
اغلب جمله‌ها موضوع و گزاره
 بیشتر استفاده همین سبب در
 ساختار جمله‌ها موضوع و گزاره
 برای تکمیل کننده‌ها
 حذف
 جمله‌ها می‌تواند
 به سبب این باشد که
 برای توضیح و تفسیر
 مطلب و توضیح
 مطلب است جمله‌ها
 جمله
 می‌تواند به سبب این باشد
 در جمله‌ها می‌تواند به سبب
 خاک هم تکی به خود می‌دهد و سبب
 روزگار و آنچه که گذشتگی در حال
 پوشش می‌دهد
 جمله‌ها می‌تواند به سبب این باشد
 است و می‌تواند به سبب این باشد
 مطلب را از جمله‌ها به سبب
 خواندن جمله‌ها می‌تواند



درس نهم:

جمله موضوع

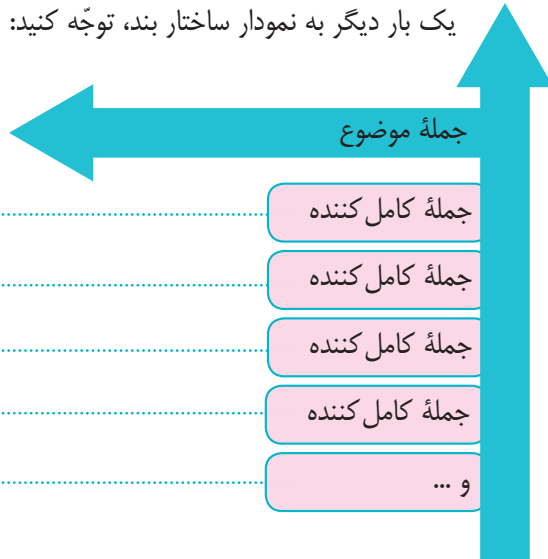
در
 می
 آن
 ی
 است



معلم پیش از پرداختن به درس، برای یادآوری آموخته‌ها به دانش آموزان گفت: شما تاکنون، نقشه نوشتن، طبقه‌بندی ذهن و کوچک‌تر کردن موضوع را یاد گرفته‌اید و با ساختار بند؛ یعنی جمله موضوع و جمله‌های تکمیل کننده، آشنا شده‌اید.

در این درس، باز هم می‌خواهیم درباره ساختار بند، گفت‌وگو کنیم. در درس قبل، گفتیم یک بند سالم و کامل، بندی است که یک جمله موضوع و چند جمله تکمیل کننده دارد.

یک بار دیگر به نمودار ساختار بند، توجه کنید:



اهمیت جمله موضوع، از جمله‌های تکمیل‌کننده، بیشتر است؛ به همین سبب، در این درس، تلاش می‌کنیم تا جمله موضوع را بهتر و بیشتر بشناسیم. جمله موضوع و جمله‌های تکمیل‌کننده، ساختمان بندهای بدنه را تشکیل می‌دهند.

اکنون از بندهای بدنه، آغاز می‌کنیم. هر یک از بندهای بدنه، یک موضوع اصلی دارد. موضوع اصلی هر بند، معمولاً در اولین جمله آن، آورده می‌شود. به این جمله، جمله موضوع گفته می‌شود.

در نوشته زیر که یک بند است، جمله نخست آن، «بهار، فصل رویدن و تازه شدن است»، جمله موضوع است.

«بهار، فصل رویدن و تازه شدن است. در فصل بهار همه موجودات از خواب زمستانی بیدار می‌شوند. خاک، هم تکانی به خود می‌دهد و سبزه‌ها را می‌رویاند و شاخ و برگ خشکیده درختان هم، سرسبز و پر شکوفه می‌شوند».

جمله موضوع مهم‌ترین جمله بند است. از این رو، جمله موضوع راهنمای خوبی برای نویسندگان و خوانندگان است. نویسندگان با نوشتن جمله موضوع، درمی‌یابند که چه مطالبی را باید در جمله‌های بعد بگنجانند. خوانندگان نیز با خواندن جمله موضوع به آسانی می‌فهمند که موضوع بند چیست. در مثال بالا وقتی نویسنده، بند را با این جمله «بهار، فصل رویدن و تازه شدن است» آغاز کند؛ می‌داند که جمله‌های بعدی باید بیان‌کننده موضوع بهار و رویش باشد. خوانندگان نیز با خواندن جمله موضوع، در ابتدای بند، متوجه مطالب این بند می‌شود.

چه رابطه‌ای بین جمله موضوع با بقیه جملات بند وجود دارد؟

همان‌طور که در نمونه بالا دیدیم در یک بند به جز جمله موضوع، جمله‌های دیگری نیز وجود دارد که موضوع جمله نخست را تأیید و تقویت می‌کنند. بند یا نوشته‌ای که تمام جمله‌های آن در توضیح و شرح بیشتر فکر و موضوع جمله نخست (جمله موضوع) باشد؛ بند یا نوشته منظم و منسجم است.

اکنون به دو بند زیر، توجه کنید:

♦ **الف: «خواندن داستان، باعث رشد ذهنی کودکان می‌شود.** دنیای داستان با تخیل آمیخته است و دنیای ذهنی کودکان نیز دنیایی سرشار از زیبایی‌های تخیل است. کودکان در عالم خیال، خود را به جای شخصیت‌های داستان می‌گذارند و نقش آنها را بازی می‌کنند. این همراهی با رویدادهای داستانی بر تجربه‌های آنها می‌افزاید و سبب رشد فکری آنها می‌شود».

♦ **ب: «خواندن داستان، باعث رشد ذهنی کودکان می‌شود.** نقاشی، تمرین درست نگاه کردن است. کاریکاتور، تمرین جور دیگر دیدن است. خوشنویسی، تمرین تسلط بر انگشتان و زیبا نوشتن کلام است. والدین معمولاً در تعطیلات تابستان به غنی کردن اوقات فراغت فرزندانشان فکر می‌کنند».

همان‌طور که می‌بینید؛ در نوشتهٔ بند الف، همهٔ مطالب برای تکمیل و گسترش موضوع جملهٔ اوّل (تأثیر داستان در رشد ذهنی کودکان) آورده شده است و بین جمله‌ها ارتباط معنایی کاملی وجود دارد. بنابراین، بند اوّل، یک نوشتهٔ منسجم است؛ اما در نوشتهٔ دوم (بند ب)، جمله‌های متن با یکدیگر و با جملهٔ نخست، ارتباط ندارند و هر کدام، موضوعی جداگانه را بیان می‌کنند. این گونه نوشته‌ها به نوعی هذیان شبیه‌اند که با پراکنده‌گویی، موضوع را از یاد می‌برد و خواننده را سردرگم می‌کند.





فعالیت‌های نگارشی

◆ بندهای زیر را بخوانید، موضوع بند و جمله موضوع را مشخص کنید.

الف) بازی برای کودکان، لذت بخش‌تر از خوردن آب و غذا است. کودکان، وقتی در شورو شادی بازی غرق می‌شوند، غذا خوردن را فراموش می‌کنند. بیشتر مادران برای خوراندن غذا به کودکان خود، به زحمت می‌افتند؛ اما هرگز پیش نمی‌آید، مادری برای تشویق کودک به بازی، به زحمت بیفتد. کودکان هنگام غذا خوردن، به سراغ بازی می‌روند؛ ولی هنگام بازی، معمولاً دنبال غذا نمی‌روند.

◆ مؤلفان

موضوع بند:

جمله موضوع:

ب) «کتاب‌ها، مثل آدم‌ها هستند. بعضی از کتاب‌ها ساده لباس می‌پوشند و بعضی، لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند. بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم. بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند؛ بعضی مردود می‌شوند و بعضی تجدید؛ بعضی از کتاب‌ها تقلب می‌کنند... بعضی از کتاب‌ها پرحرف‌اند ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام‌اند ولی یک عالم، حرف‌گفتنی در دل دارند ...».

موضوع بند:

جمله موضوع:

♦♦ برای هر یک از موضوع‌های زیر، یک بند بنویسید.

الف. تیم والیبال کلاس ما

.....

.....

.....

.....

.....

.....



ب. صدای زنگ آخر

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ نوشته‌های دوستانتان را که در کلاس خوانده می‌شود؛ بر اساس معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ پیش‌نویسی
- ◆ داشتن چند جمله
- ◆ داشتن جمله موضوع
- ◆ داشتن چند جمله تکمیل‌کننده
- ◆ ارتباط و نظم بین جمله موضوع و جمله‌های کامل‌کننده
- ◆ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- ◆ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

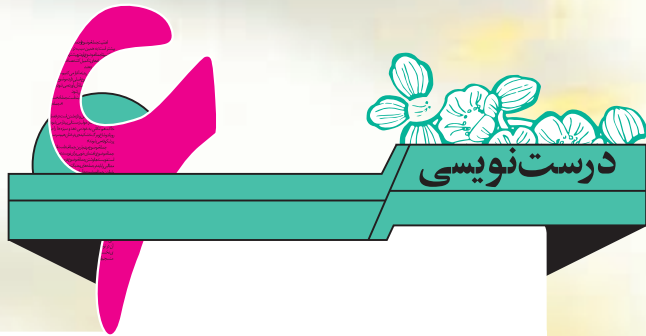
.....

.....

.....

.....

.....



الف) صبح زود از خانه بیرون می‌روم. وقتی به مدرسه می‌رسم، بابای مدرسه را می‌بینم که تازه در مدرسه را باز می‌کند.

ب) صبح زود از خانه بیرون می‌روم. وقتی به مدرسه رسیدم، بابای مدرسه را می‌بینم که تازه در مدرسه را باز می‌کرد.

جمله الف درست است. زیرا همه فعل‌ها در زمان «حال» جریان دارند. هنگام نوشتن باید به زمان فعل‌ها توجه داشت. چرخش فعل‌ها از زمان حال به زمان گذشته و برعکس، نوشته را پیچیده و خواننده را سردرگم می‌کند.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ دوچرخه‌سواری در روزهای با صفای اردیبهشت، دلپذیر بود. دوچرخه هم انگار خوشش می‌آید. بهتر می‌رفت.

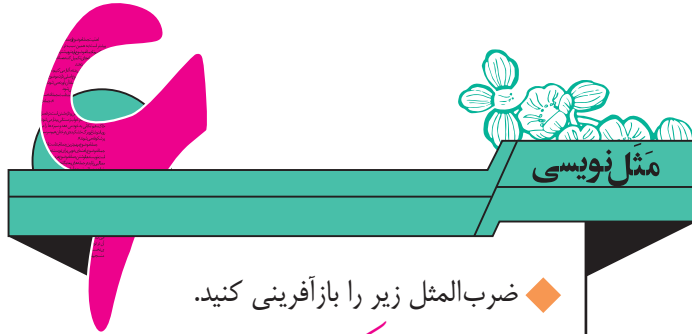
.....

.....

◆ گل را از روی شاخه می‌چیدم، بو می‌کشتم؛ اما مثل همیشه از بوی آن لذت نمی‌بردم.

.....

.....



♦ ضرب المثل زیر را بازآفرینی کنید.
ضرب المثل: «بارِ کج، به منزل نمی رسد»

بازآفرینی

Blank writing area with horizontal lines for practicing the idiom.





معلم خوش ذوق نگارش، این بار وقتی وارد کلاس شد؛ رو به دانش آموزان کرد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»

دانش آموزان همگی جواب دادند: سلام، ما اینجا هستیم.

معلم، لبخندی زد. یکی از دانش آموزان پرسید: چرا این پرسش را مطرح کردید؟ معلم کتابی را به دانش آموزان نشان داد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»، اسم این کتاب است. امروز می‌خواهم بخشی از این کتاب را برایتان بخوانم. لطفاً گوش کنید:

♦ «در حالی که کنار پنجره ایستاده و به ستارگان آسمان، خیره شده بودم؛ حرکت برق آسای شهاب، توجه مرا جلب کرد. مسیر شهاب، طوری بود که انگار توی باغچه خانه ما، فرود آمده بود. کمی به همان جهت باغچه، خیره شدم. ناگهان صدایی شنیدم؛ صدای آه و ناله از طرف درخت سیب توی باغچه می‌آمد. خوب نگاه کردم؛ چشمم افتاد به پسر بچه‌ای که به درخت سیب، آویزان مانده بود. خود را به باغچه رساندم. آنچه دیده بودم؛ درست بود. یاد قیچی باغبانی مادرم افتادم. دویدم؛ قیچی را از توی جعبه ابزار آوردم. یک صندوق کهنه که آن طرف بود؛ گذاشتم زیر درخت و رفتم بالا. بند لباسش را که گیر کرده بود؛ بریدم و او را پایین آوردم.

خودم را معرفی کردم و او هم گفت: من میکا هستم. سیب خوش رنگی را به طرفش گرفتم و گفتم: می‌توانی این سیب را بخوری؟ سیب را گرفت و بو کرد؛ گاز کوچکی به آن زد. بعد، گاز بزرگ تری زد. پرسیدم: خوش مزه بود؟

با شنیدن این پرسش، تعظیم بلند بالایی به من کرد. خیلی دلم می‌خواست؛ بدانم اولین باری که آدم سیب می‌خورد؛ مزه‌اش چطوری است؟ برای همین، پرسیدم: مزه‌اش چطور بود؟ باز هم تعظیم کرد.

از این کارش تعجب کرده بودم و پرسیدم: چرا تعظیم می‌کنی؟

گفت: توی سیارهٔ ما، وقتی کسی سؤال هوشمندانه و جالبی بکند؛ همیشه، دربرابرش تعظیم می‌کنیم.

این، عجیب‌ترین چیزی بود که تا به حال، شنیده بودم.
گفتم: پس هنگامی که می‌خواهید به کسی احترام بگذارید؛ چه کار می‌کنید؟
گفت: سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای بپرسیم.
گفتم: چرا؟

نخست چون پرسش جدیدی بیان کرده بودم؛ تعظیم کوتاهی کرد و پاسخ داد: ما سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای مطرح کنیم تا طرف مقابل، تعظیم کند.
جوابش آن قدر جالب بود که من هم خم شدم و با تمام قوا تعظیم کردم.
پرسید: چرا تعظیم کردی؟

گفتم: چون به سؤال من، پاسخ هوشمندانه‌ای دادی.
چیزی به من گفت که هیچ وقت آن را فراموش نمی‌کنم.
او گفت: برای پاسخ که تعظیم نمی‌کنند! هیچ جوابی آن قدر صحیح نیست که شایستهٔ تعظیم باشد. تو نباید در مقابل یک پاسخ، خم شوی. پاسخ فقط بخشی از راه است که پشت سر گذاشته شده؛ این، پرسش است که همواره به پیش‌رو و آینده اشاره دارد...

این اولین ملاقات من با میکا بود. وقتی سؤال جالبی بیان می‌کردم؛ تعظیم می‌کرد و وقتی پاسخ می‌دادم؛ به دقت به حرف‌هایم گوش می‌داد تا ببیند می‌تواند پرسشی مناسب مطرح کند یا نه....

◆ سلام، کسی اینجا نیست؟

معلم دیگر ادامه نداد؛ بچه‌های کلاس همچنان منتظر بودند، سپس یک صدا گفتند، لطفاً ادامه بدهید. معلم کتاب را بست و گفت: «این کتاب را از کتابخانهٔ مدرسه امانت بگیرید و بخوانید».

دانش‌آموزان عزیز، همان طور که در این بخش از داستان خواندید، سؤال، اهمیت بسیار زیادی دارد و کلید خیلی از مشکلات و مسائل ذهنی ماست. ذهن پویا و فعال معمولاً پرسشگر است. به همین دلیل گفته‌اند: «دانا هم می‌داند و هم می‌پرسد؛ اما نادان نه می‌داند و نه می‌پرسد».

طرح سؤال مناسب، در کار نویسندگی هم کاربرد دارد. یکی از روش‌های ساده‌سازی کار نوشتن، بهره‌گیری از چارچوب پرسش و پاسخ است. طرح سؤال به نظم ذهنی و

طبقه‌بندی و آفرینش فکری ما کمک می‌کند و جمع‌آوری اطلاعات را آسان‌تر می‌سازد. اکنون، فرض کنید؛ می‌خواهیم دربارهٔ شهید «**حاج حسین بصیر**»، چیزی بنویسیم. اولین و ساده‌ترین کار این است که از شیوهٔ «طرح سؤال» استفاده کنیم.

برای نمونه، سؤال‌ها می‌توانند اینها باشند:

- کی و کجا به دنیا آمد؟
- چند سال زندگی کرد؟
- در کدام روزگار و دورهٔ تاریخی زندگی می‌کرد؟
- ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و صفات نیک این شخصیت چه بود؟
- هم‌زمان و دوستان نام‌آورش چه کسانی بودند و چه خاطراتی از او روایت کرده‌اند؟
- کی، کجا و چگونه از دنیا رفت؛ آرامگاهش کجاست؟

در گام بعد، سؤال‌ها را با یک نظم می‌چینیم. یعنی باید به ترتیب قرارگرفتن پاسخ‌ها و ارتباط طولی آن از نظر سیر طبیعی، تاریخی و منطقی رویدادها بیندیشیم و آن را منظم کنیم. سپس اگر به هر کدام از سؤالات منظم شده، پاسخ دهیم، و پاسخ‌ها را به همان ترتیب کنار هم بچینیم، نوشتهٔ ما پدید می‌آید.

باید تلاش کنیم، سؤالاتمان را طوری طرح کنیم که با طبقه‌بندی ذهنی درس اول و بقیهٔ آموخته‌های درس‌ها، همخوانی داشته باشد. در پایان، نوشته را بازخوانی، ویرایش و به شکل نهایی مرتب می‌کنیم.

اکنون به نتیجهٔ کار نگاه کنید. اگر به سؤالات بالا به دقت پاسخ دهیم و پاسخ‌ها را با نظم خاصی کنار هم بچینیم؛ شاید چنین متنی تولید بشود:

♦ سردار حاج حسین بصیر، متولد شام غریبان سال ۱۳۲۲ خورشیدی در یکی از روستاهای شهرستان فریدون کنار در خانواده‌ای کشاورز و تهیدست، دیده به جهان گشود. در آن شرایط بسیار سخت زندگی، فقط توانست تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل کند. از همان سنین کودکی مجبور شد که به کمک خانواده بشتابد. از این رو، شغل آهنگری را انتخاب کرد و تا زمان جنگ تحمیلی به آن کار اشتغال داشت.

وی از بسیجیانی بود که از همان روزهای نخست به میدان نبرد رفت و هفت سال، دلاورانه در عملیات و مناطق مختلف جنگی، حماسه آفرید و بارها زخمی شد و پس از اندک بهبودی، دوباره به جبهه‌ها بازگشت.

حاجی بصیر، درخشان‌ترین حماسه‌های خود را در فرماندهی گردان همیشه خط شکن

«یا رسول الله (ص)» به نمایش گذاشت و به افتخار فداکاری‌هایش، به فرماندهی تیپ و سرانجام به قائم مقامی لشکر «۲۵ کربلا» انتخاب شد. شخصیت معنوی و نفوذ کلام و قدرت تأثیرگذاری حاج بصیر، نمونه بود؛ سادگی، صفا و صمیمیت، فروتنی، صبر و آرامش، شجاعت و... تنها بخشی از صفات برجسته اوست.

سردار حاج بصیر، همچون دیگر دوستان و هم‌زمانش؛ شهید طوسی، شهید ابوعمار، شهید شیرودی و...، الگوی دلیری و سرمشق سادگی و مردانگی برای جوانان و نوجوانان غیور ایران زمین است. بیستمی لشکر «۲۵ کربلا»، درباره فرمانده خود این گونه شرح می‌دهد:

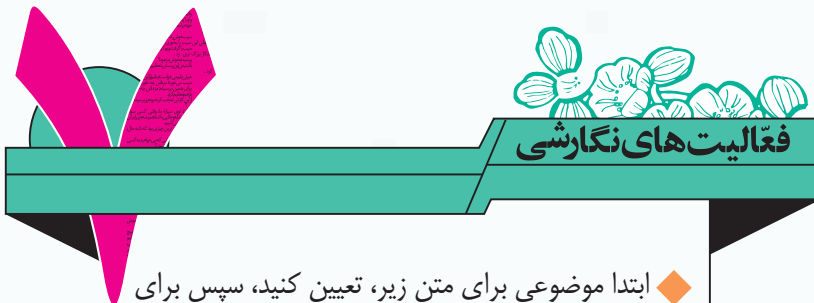
گردان یا رسول‌الله (ص) قبل از عملیات «الفجر هشت» راهی دریای خزر شد، مدتی را تحت فرماندهی حاج بصیر، یک دوره فشرده آموزش غواصی را در دریای خزر گذرانیدیم و سپس همراه حاج بصیر، از همان جا به جبهه بهمنشیر، رفتیم.

کم‌کم وقت بستن سربندها رسیده بود. چهره‌ها و حال و هوای جمع، واقعاً عاشورایی شده بود، بچه‌ها یکدیگر را بغل می‌کردند؛ حلاکت می‌طلبیدند، در آغوش یکدیگر، می‌گریستند. یکی سربند دیگری را می‌بست، یکی دیگر، بین بچه‌ها اسفند دود می‌کرد. صورت‌ها همه گل انداخته. وقت وداع بود، حالا باید آماده رفتن می‌شدیم. حاج بصیر برای وداع آمده بود؛ بچه‌ها دورش حلقه زدند....

گفتم: حاجی این عراقی‌ها امشب خیلی بی خیال‌اند، انگار نه انگار، بچه‌ها تا چند دقیقه دیگر، اینجا را برایشان جهنم می‌کنند.

حاجی با همان آرامش همیشگی و لبخندش گفت: آنکه باید کور و کرشان کرده باشد، کار خودش را کرده، ما چه کاره‌ایم.

سردار حاج حسین بصیر، پس از هفت سال جانفشانی در میدان‌های رزم، سرانجام در ۴۵ سالگی، به تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶، در عملیات کربلای ۱۰، از بلندی‌های برف‌گیر منطقه «ماووت» عراق به شوق پرواز پرگشود و به دعوت حق لبیک گفت و شربت شهادت نوشید، مزار این شهید بزرگوار در زادگاهش پذیرای مشتاقان است.



◆ ابتدا موضوعی برای متن زیر، تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

سهراب سپهری از شاعران معاصر است که در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد. پدرش «اسدالله» و مادرش «ماه جبین» نام داشت و هر دو اهل هنر و شعر بودند.

سپهری دورهٔ ابتدایی و دبیرستان را در کاشان به پایان رساند و پس از فارغ‌التحصیلی از دانش‌سرای مقدماتی به استخدام ادارهٔ فرهنگ کاشان درآمد. سپس به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و نشان درجهٔ اول علمی را دریافت کرد.

سهراب در زمینهٔ شعر، آثار ارزشمندی را پدیدآورد. شعرهایش بسیار لطیف و پر از احساس و عاطفه است. مجموعه شعر «هشت کتاب»، اثر معروف اوست.

وی به فرهنگ مشرق زمین علاقهٔ خاصی داشت و به هندوستان، پاکستان، افغانستان، ژاپن و چین سفر کرد.

سپهری، اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت، آرامگاهش در اردهال کاشان است.

◆ مؤلفان

◆ موضوع:

◆ پرسش‌ها:

- ؟.....◆
- ؟.....◆
- ؟.....◆
- ؟.....◆

♦♦ برای نوشتن سرگذشت یکی از بزرگان محل زندگی خود، سؤالات مناسب طرح کنید و براساس آن، زندگی نامه او را بنویسید.

The image shows a decorative writing template. It features a large central rectangular area with horizontal dotted lines for writing. This area is framed by a decorative border consisting of stylized floral and leaf motifs in a teal color. At the top center of the page, above the writing area, there is a small, light blue rectangular box. The overall design is clean and suitable for a school or educational activity.

◆◆◆ هر گروه، یکی از نوشته‌های سؤال قبل گروه دیگر را انتخاب کند و بر اساس معیارهای زیر، آن را بررسی و نقد کند.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ پیش‌نویسی
- ◆ طرح پرسش‌های مناسب
- ◆ مشخص کردن موضوع نوشته
- ◆ نوشتن جمله موضوع در هر بند
- ◆ رعایت نظم ذهنی نوشته و پرهیز از پراکنده‌گویی
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، تنه، نتیجه)
- ◆ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- ◆ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری:

.....

.....

.....

.....

.....

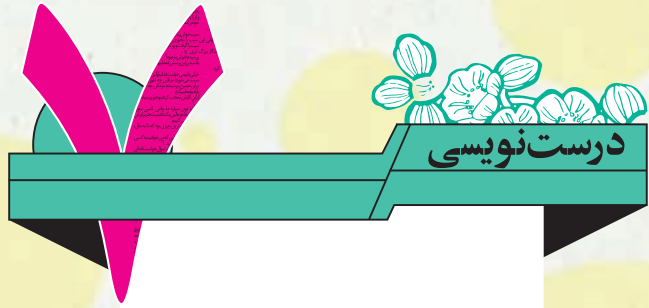
.....

.....

.....

.....





الف) نام، نشان ماست، نام من فریدون است و دارم برای نام می نویسم.

ب) نام نشان ماست، نامه من فریدون است و دارم برای نام می نویسم.

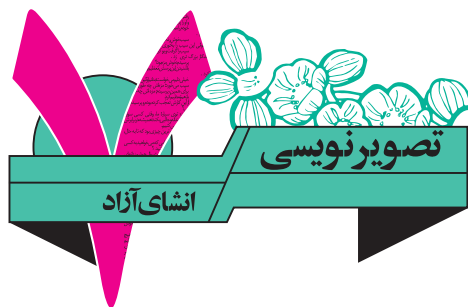
جمله الف درست است. به کارگیری نشانه «ه» در دومین جمله ردیف «ب» در کلمه «نامه» نادرست است. آنچه در این جمله از این کلمه، تلفظ و شنیده می شود، صدای (-) است.

♦ جمله های زیر را ویرایش کنید:

♦ سوار از راه رسید، سواره بر اسب؛ او پیاده بود و ما سواره.

♦ کار جوهر انسان است. کاره من خواندن و نوشت است؛ من همه کاره نیستم.

♦ تصویری را در ذهن خود ایجاد کنید، از قدرت تخیل خود بهره بگیرید و به جزئیات آن بیفزایید. هر وقت تصویر ذهنی شما کامل شد؛ نوشتن را آغاز کنید؛ جزئیات را به گونه‌ای بنویسید که با خواندن آن تصویر ذهنی شما نشان داده شود.



Blank writing area with a decorative border featuring floral and leaf motifs. The area is divided into two sections by a horizontal line. The top section is a light blue box. The bottom section is a large white box with horizontal dotted lines for writing.

درس هشتم:

موضوع‌های ذهنی

بی تو زندگی فردی
 بی تو جامعه‌ای هستند؟
 بی تو جامعه، روح نالسته باشد
 بی احدا؟
 بی تو، سست است گوی منتضاد
 بی تو، جامعه چه
 گام‌هایی
 می



روشی برای نوشتن درباره

موضوع‌های ذهنی

سفر پر ماجرای نوشتن تمامی نداشت. قطار کلاس نگارش، طبق نقشه، در ایستگاه‌های مختلف می‌ایستاد و دوباره به راه می‌افتاد. معلم خوش ذوق نگارش به دانش‌آموزان وعده داده بود که اگر این سفر زمینی را طبق نقشه و درست و دقیق پیمایند، سفر آسمانی آنها شروع می‌شود؛ یعنی ذهنشان به پرواز در می‌آید و لذت نوشتن را بیشتر می‌چشند.

معلم انشا، این بار، درس را بدون مقدمه آغاز کرد و گفت: آموختیم که اگر دربارهٔ شخص و مکان و یا چیزی از این گونه، بخواهیم بنویسیم؛ بر پایهٔ همان گام‌های یاد شده؛ عمل می‌کنیم. اما اکنون پرسش این است که آیا با آن سؤال‌ها می‌توان برای هر نوع موضوعی انشا نوشت؟

در این درس، تلاش می‌کنیم به این سؤال پاسخ دهیم. پاسخ این سؤال، قطعاً منفی است؛ زیرا برای نوشتن دربارهٔ یک صفت یا مفهوم ذهنی مثل «ایثار، پهلوانی، عشق، میهن دوستی، مهر مادری و راستگویی» نمی‌توان از سؤالاتی استفاده کرد که در درس گذشته با آن آشنا شدیم.

اگر موضوع نوشتن، یک صفت یا مفهوم ذهنی باشد، پرسش‌ها از گونهٔ دیگر خواهد بود. مثلاً اگر بخواهیم دربارهٔ موضوع «راستگویی»، انشایی بنویسیم؛ نوع سؤالات طرح شده؛ این گونه خواهد بود:

- کلمهٔ راستگویی به چه معناست؟
- نقش و تأثیر راستگویی در زندگی فردی و اجتماعی چیست؟

- افراد راستگو چگونه آدم‌هایی هستند؟
- اگر راستگویی در جامعه رواج نداشته باشد، چه مشکلاتی به وجود می‌آید؟
- چه صفت‌هایی با صفت راستگویی متضاد هستند؟
- برای رشد و رواج راستگویی در جامعه، چه باید کرد؟

پاسخ به این پرسش‌ها، در حقیقت گام‌هایی است که ما را به سمت کامل کردن نوشته، پیش می‌برد. بهره‌گیری از این چارچوب برای نوشتن، به ذهن ما کمک می‌کند که راحت‌تر فکر کنیم و آسان‌تر بنویسیم.

♦ متن زیر، پاسخی به پرسش‌های بالاست:

«راستی و راستگویی یکی از صفت‌های پسندیده انسان است. واژه راستگویی، کلمه‌ای است که از دو بخش «راست» و «گویی» تشکیل شده است. بخش نخست این کلمه، به معنای درست، سالم و صحیح است؛ بخش دوم از ریشه «گو» و «گفتن» است. بنابراین، راستگویی یعنی گفتن حرف راست و درست، درست گویی، کلمات و مفاهیم صحیح را بر زبان آوردن و از نادرستی و دروغ، پرهیز کردن است.

کسی که سالم زندگی کند و در رفتار و گفتار با مردم جامعه پیرامون خود، راستگویی و صداقت را پیشه خود سازد؛ همواره در کارهای خود موفق و مورد اعتماد مردم است و همه آرزو می‌کنند با چنین کسی دوست باشند. به همین سبب، این فرد به طور طبیعی، سرمشق دیگران می‌شود و دوستان بسیاری پیدا می‌کند و هرگز در سختی‌ها و دشواری‌ها تنها نیست.

اگر در یک جامعه بیشتر مردم، راستگویی را پیشه کنند؛ باعث همدلی، اتحاد، پیشرفت و سربلندی آن جامعه می‌شود. در چنین اجتماعی، روحیه احترام کردن، محبت، کمک و همراهی در شادی و غم، رشد می‌کند؛ مثلاً در یک کلاس اگر همه ما دوستان همدل و مهربانی با هم باشیم و راستگویی را سرمشق خود قرار دهیم، هم در یادگیری درس یاور همدیگر خواهیم بود و پیشرفت بهتری خواهیم داشت و هم هیچ گاه احساس تنهایی نخواهیم کرد.

افرادی که راستگویی و صداقت را سرمشق خود قرار می‌دهند و همیشه کارهای خوب، می‌کنند؛ مورد احترام دیگران هستند و چون دروغی بر زبان نمی‌آورند؛ نگران این هم نیستند که نکند روزی دروغشان آشکار شود؛ به همین دلیل، راستگویان همیشه آرامش دارند و خدا را برای این لطف، شکر می‌کنند.

حال اگر راستی و درستی در بین مردم، کم رنگ شود و دروغ‌گویی جای راستگویی را بگیرد؛ دوستی‌ها و مهربانی میان مردم به دشمنی و کینه جویی، تبدیل می‌شود. شیرینی

و خوشی‌های زندگی به تلخی و ناگواری دگرگون می‌شود و همه از یکدیگر فرار می‌کنند. جامعه‌ای که گرفتار دروغ و کج رفتاری شده، بیمار است و نمی‌تواند بزرگ شود و پیشرفت کند و حتی در برابر دشمنان هم، توان دفاع از خود را ندارد. برای اینکه راستگویی در جامعه پرورش یابد و رشد کند و ناراستی، دروغ و نیرنگ از بین برود، باید راستگویان و راست کرداران جامعه را شناسایی کنیم، رفتار آنان را سرمشق خودمان بسازیم و به آنان احترام بگذاریم و از نیکی‌های این افراد و تأثیر رفتار نیکوی آنان برای دیگران سخن بگوییم تا راستگویی و راستگویان، الگوی جامعه ما قرار گیرند».

◆ چند راهکار مناسب برای بهره‌گیری از این شیوه در طرح پرسش‌ها

ویژگی پرسش‌ها :

- فقط به اصل موضوع بپردازند.
- بر پایه ساختمان نوشته (رعایت موضوع، بند مقدمه، تنه و نتیجه)، چیده شوند.
- همه جنبه‌های موضوع را در برگیرند.

◆ چند راهکار مناسب برای بهره‌گیری از این شیوه در ارائه پاسخ‌ها

ویژگی پاسخ‌ها:

- فقط در جواب موضوع اصلی باشند.
- بر پایه نظم منطقی و رعایت ساختارنوشته، تنظیم شوند.
- نتیجه مطالعه و تحقیق باشند.
- با نمونه و مثال از رفتارها و گفتارها همراه باشند.
- پاسخ‌ها کوتاه و گویا، نوشته شوند.



◆ ابتدا موضوعی برای متن زیر تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

شجاعت این است که انسان در موقع لزوم در برابر حوادث و مخاطرات و رنج‌ها و مشقت‌ها ایستادگی کند. شجاعت، نترسیدن نیست. مثلاً آن کس که با کمال بی پروایی در کوچه و خیابان مرتکب حرکات شرم آور می‌شود، شجاع خوانده نمی‌شود.

شجاع، کسی است که از مرگ و خطر و عواقب کارهای بد بترسد؛ ولی در موقع ترس، خود را نبازد و دست و پای خود را گم نکند. فرماندهی که در زیر آتش توپ‌خانه دشمن بر جان خود می‌ترسد؛ با وجود آن، تاب می‌آورد و وظیفه خود را انجام می‌دهد، فرد شجاعی است. حتی زمانی که با زبردستی و مهارت، عقب نشینی می‌کند، شجاع است. وقتی باید او را ترسو خواند که در مقابل دشمن، عقل خود را از ترس گم کند و به کاری دست بزنند که به زیان لشکریانش تمام شود.

شجاعت فقط شجاع بودن در میدان جنگ نیست. یکی از شجاعت‌ها، شجاعت اخلاقی است. شجاعت اخلاقی آن است که انسان، نظر و عقیده درست خود را با جرئت، بیان کند و در بیان حقیقت از هیچ چیز و هیچ کس هراس نداشته باشد.

شجاعت یکی از خصلت‌های نیکوی انسان است. شجاعت به انسان، نیرو، اعتماد و دلیری می‌بخشد. جامعه‌ای که افراد آن شجاع باشند؛ هرگز در برابر دشمنان، تسلیم زور و ستم نمی‌شوند و از حق خود به خوبی دفاع می‌کنند.

◆ احمد بهمنیار، فارسی اول راهنمایی، ۱۳۷۲، با کاهش و تغییر

◆ موضوع:

◆ پرسش‌ها:

-◆ ؟
-◆ ؟
-◆ ؟
-◆ ؟

♦♦ برای موضوع « فداکاری » ، سؤالاتی طرح کنید و بر اساس آن، متنی بنویسید.

پرسش‌ها:

.....

.....

.....

.....



پاسخ‌ها (نوشته شما)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



♦♦♦ هر گروه، یکی از نوشته‌های پرسش قبل گروه دیگر را انتخاب و بر اساس معیارهای زیر، آن را بررسی و نقد کند.

معیارهای ارزیابی :

- ♦ پیش‌نویسی
- ♦ طرح پرسش‌های مناسب
- ♦ مشخص کردن موضوع نوشته
- ♦ نوشتن جمله موضوع در هر بند
- ♦ رعایت نظم ذهنی نوشته و پرهیز از پراکنده‌گویی
- ♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، تنه، نتیجه)
- ♦ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)
- ♦ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری:



♦ آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف « زبانم مو در آورد ».

♦ آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف «خسته شدم».

جملهٔ ردیف اول درست است ؛ زیرا بعد از عبارت «**به قول معروف**» یک سخن معروف و شناخته شده‌ای، قرار گرفته است؛ اما در جملهٔ ردیف دوم ، سخن معروفی ذکر نشده است. بنابراین، هرگاه در نوشته‌ای عبارت «**به قول معروف**» را به کار ببریم ؛ باید پس از آن حتماً سخن معروف، بیتی مشهور، مثلی رایج و... ذکر کنیم مانند :

♦ برای آمدن تو آن قدر صبر کردم که به قول معروف زیر پایم علف سبز شد.

♦ **جمله‌های زیر را ویرایش کنید:**

♦ وقتی دو مبصر در یک کلاس باشند به قول معروف نظم کلاس به هم می‌خورد.

.....

♦ از بس که آن مجلس طولانی شد به قول معروف همه به خواب رفتند.

.....

حکایت نگاری

♦ حکایت زیر را به نثر ساده امروزی، بازنویسی کنید.

حکایت:

شخصی شتر، گم کرد. سوگند خورد که اگر شتر را پیدا کند، آن را به یک درم بفروشد. چون شتر را یافت از سوگند خود پشیمان شد. برای آنکه سوگند خود را نشکند؛ گربه‌ای در گردن شتر آویخت و بانگ زد: «که چه کسی می‌خرد؟ شتری را به یک درم و گربه‌ای را به صد درم؟ اما هر دو را با هم می‌فروشم». شخصی آتجا بود؛ گفت: «این شتر ارزان بود؛ اگر این قلاده را در گردن نداشت».

(عَبْدُ الزَّكَّانِي)

بازنویسی :



نیایش

از تو جهان پر است و جهان از تو بی خبر
نام تو بر زبان و، زبان از تو بی خبر
وانگه همه به نام و نشان، از تو بی خبر
شرح از تو عاجز است و بیان از تو بی خبر!

ای در میان جانم و، جان از تو بی خبر
نقش تو در خیال و، خیال از تو بی نصیب
از تو خبر به نام و نشان است، خلق را
شرح و بیان تو چه کنم؟ زانکه تا ابد

♦ دیوان عطار نیشابوری

خداوندا، دل ما را به انوارِ معرفت، روشن دار.
الهی، آن چه دوستان در حق ما می‌خواهند و گمان می‌برند، ما را عالی‌تر و بهتر
از آن گردان. پروردگارا، آن دعایی که واجب است و آغاز و پایان سخن، جز به آن
دعا شایسته نیست، دعای پدر و مادر است که رشد دهنده این نهال وجود من هستند،
خدایا ایشان را در پناه لطف خود آسوده دار؛ همچنان که آنان مرا در زیر پر و بال
تربیت خود پروردند.

ملکا، در این لحظه و در این ساعت، صلوات به روان پاک سید المرسلین، چراغ
آسمان و زمین، محمد رسول الله (ص) در رسان.

♦ مجالس سبّعه، مولانا جلال الدین محمد

پیوست

شیوه‌نامه ارزش‌یابی آموزشی مهارت‌های نوشتاری
(نگارش و انشا)



شیوه نامه ارزش یابی آموزش مهارت های نوشتاری (نگارش و انشا):

کتابی (۲۰ نمره)

ارزش یابی این درس در دو بخش صورت می گیرد:

الف) ارزش یابی فرایندی (مستمر)

ب) ارزش یابی پایانی

♦ الف) ارزش یابی فرایندی (مستمر)، (۲۰ نمره)

ارزش یابی فرایندی، ارزش یابی عملکردی است که هم زمان با پیشرفت فرایند «یاددهی- یادگیری» و دقیقاً مبتنی بر آموزه های کتاب درسی صورت می گیرد؛ یعنی معلم پس از آموزش درس و به محض ورود به فعالیت های نگارشی ارزش یابی را آغاز می کند.

ارزش یابی فرایندی در دو بخش و مبتنی بر موارد زیر است:

۱) مهارت نوشتن (۱۸ نمره)

♦ **بازشناسی (تشخیصی)،** (تمرین شماره ۱ هر درس)،

این تمرین ها در پی سنجش و تقویت توانایی بازشناسی دانش آموزان است.

♦ **آفرینش (تولیدی)،** (تمرین شماره ۲ هر درس)، اهداف

آموزشی این تمرین ها، تقویت توانایی مهارت نوشتن بر اساس آموزه های هر درس است.

♦ **داوری (تحلیلی)**، (تمرین شماره ۳ هر درس)، هدف این تمرین‌ها پرورش توانایی مهارت نقد و تحلیل نوشته‌ها، بر اساس سنجه‌های کتاب است.

♦ **تصویر نویسی (انشای آزاد)**، تصویرنویسی با هدف بالا بردن دقت در نگاه و درک عناصر بصری و در نهایت، تقویت مهارت نوشتن، طراحی شده است.

♦ **بازنویسی حکایت**، در بازنویسی حکایت، تأکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده نویسی است.

♦ **گسترش مثل**، در این بخش، بازآفرینی، گسترش دادن و افزودن شاخ و برگ به اصل مثل مورد تأکید است.

♦ **درست نویسی**، درست نویسی‌ها با هدف آموزش هنجارهای نوشتن و آشنایی با کاربرد درست واژگان نوشتار معیار در ساختار کتاب، گنجانده شده‌اند.

♦ **یاد آوری** : هیچ یک از این عناصر و فعالیت‌ها به تنهایی موضوع آموزش و ارزش‌یابی نیستند؛ بلکه همه در خدمت تقویت توانایی نوشتن هستند. بنابراین پیشرفت دانش‌آموزان در مهارت نوشتن، هدف اصلی است.

۲) مهارت خواندن (۲ نمره)

در این بخش، به دلیل پیوستگی مهارت‌های زبانی، مهارت خواندن متن تولیدی از سوی دانش‌آموزان ارزش‌یابی خواهد شد؛ یعنی لازم است هر دانش‌آموز، توانایی خوانش صحیح نوشته خود را با رعایت مهارت‌های خوانداری (تکیه، لحن، کنش‌های آوایی و ...) داشته باشد.

♦ (ب) ارزش‌یابی پایانی (۲۰ نمره)

بر پایه رویکرد اصلی این برنامه که «آموزش مهارت‌های نوشتاری» است همه عناصر سازه‌ای و محتوایی کتاب به دنبال پرورش «مهارت نوشتن» هستند؛ بنابراین تمام آموزه‌های درس، فعالیت‌های نگارشی، تصویرنویسی یا انشای آزاد، بازنویسی حکایت و گسترش مثل، نهایتاً باید به تولید یک متن مناسب بینجامد که کم و بیش همه نتایج آزمون فرایندی را دربرگیرد؛ این نتایج در هر نوبت و در قالب آزمون پایانی ارزش‌یابی می‌شود. در ارزش‌یابی پایانی چند موضوع تعیین می‌شود تا دانش‌آموز یک موضوع را برگزیند و درباره آن، متنی بنویسد. نوشته دانش‌آموز، بر پایه سنجه‌های صفحه بعد، ارزش‌یابی می‌شود.

شیوه‌نامه ارزش‌یابی پایانی «آموزش مهارت‌های نوشتاری» پایه هفتم و هشتم		
موضوع	سنجه‌های ارزش‌یابی	نمره
الف) ساختار	<p>۱. ساختار بیرونی (داشتن مقدمه، تنه، نتیجه)</p> <p>۲. ساختار زبانی (زبان نوشته ساده، جمله‌ها کوتاه)</p>	۲ ۲
ب) محتوا	<p>۱. خوش‌آغازی جذابیّت و گیرایی - نشان دادن نمایی کلی از محتوای نوشته</p> <p>۲. پرورش موضوع ♦ شیوه بیان نوشته (بیان ساده و صمیمی - بیان احساس متناسب با موضوع)</p> <p>۳ ♦ سیر منطقی نوشته (پرداختن به جنبه‌های مختلف موضوع - انسجام نوشته)</p> <p>۳ ♦ فکر و نگاه نو (نگاه به موضوع، از زاویه‌ای متفاوت)</p> <p>۳. خوش‌فرجامی</p> <p>۲ جمع‌بندی مطالب - تأثیرگذاری و تفکر برانگیز بودن</p>	۲ ۳ ۳ ۳ ۲
پ) هنجارهای نگارشی	<p>۱. نشانه‌های نگارشی (نشانه‌گذاری به تناسب آموخته‌ها و نیازهای متن)</p> <p>۲. املای واژگان (نداشتن غلط املایی)</p> <p>۳. پاکیزه نویسی (حاشیه‌گذاری و حسن سلیقه)</p>	۱ ۱ ۱

نمره نهایی: میانگین ارزش‌یابی فرایندی (مستمر) و ارزشیابی پایانی است.
($20 + 20 = 40 \div 2 = 20$).

در صورت برخورداری نوشته از فضای خلاقانه و نگاه نو، می‌توان از برخی کاستی‌های ظاهری و کم‌اهمیت مانند خط خوردگی‌ها، چشم‌پوشی کرد.



کتابنامه:

- ♦ **بهارستان**، نورالدین عبدالرحمان جامی، نشر اهل قلم، تهران، ۱۳۸۲.
- ♦ **دیوان عطار نیشابوری**، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- ♦ **روضه خلد**، مجد خوافی، به کوشش محمود فرخ، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ♦ **بصیر** (زندگی نامه حاج حسین بصیر)، علی اکبر خاوری نژاد، بنیاد حفظ آثار (کنگره بزرگداشت سرداران)، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ♦ **سلام، کسی اینجا نیست؟**، یاستین گورد، ترجمه مهرداد بازیاری، انتشارات هرمس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- ♦ **فارسی و دستور**، تألیف: حسن انوری، حسن احمدی گیوی، سال اول راهنمایی، ۱۳۷۲.
- ♦ **کلیات عبید زاکانی**، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، نشر پیک فرهنگ، تهران، ۱۳۷۶.
- ♦ **گلستان سعدی**، به کوشش محمدعلی فروغی، انتشارات ققنوس، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶.
- ♦ **ماتیلدا**، رولد دال، ترجمه پروین علی پور، انتشارات افق، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- ♦ **مجالس سبعة**، مولانا، تصحیح توفیق ه. سبحانی، نشر کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵.
- ♦ **مجله انشا و نویسندگی**، ش ۴۲، سال ۱۳۹۳.
- ♦ **مهمان‌هایی با کفش‌های لنگه به لنگه**، محمد دهریزی و اسماعیل الله‌دادی، نشر سوره مهر، ۱۳۹۴.
- ♦ **می‌خواهم بنویسم، از جمله تا پاراگراف**، ویدا رحیمی نژاد و معصومه نجفی پاژکی، انتشارات رهنما، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.

♦ **College writing** (From Paragraph to Essay), DoroThy E zemach & Lizsa A Rumisek, Macmillan, 2007

♦ **Paragraph Development.** Mrrtin L. Arnaudet & Mary Ellen Barrett. 2ended. Printed in the USA. 1990





پایان